



پله پله تا آسمان ۲

سخن سردبیر ۳

مقاله/جایگاه کرامت در تمدن نوین اسلامی ۴

پرتو هدایت/ کرامت زن در کلام مقام معظم رهبری علیه السلام ۶

در امتداد نور/ با کاروان شهدا ۸

پاسخ به شبهات/ گوهر عفاف ۱۰

به بهانه پرواز دخترت ۱۴

شاید برای شما اتفاق بیفتد/ احکام ۱۸

تربیت/ گلبرگ های زندگی ۲۰

کریمانه ۲۴

گام به گام با محقق ۲۶

فانوس/ کرامت زن در کلام وحی ۲۸

کرامت زن در کلام بزرگان/گفتار شهید مطهری علیه السلام و آیت الله جوادی آملی علیه السلام ۳۰

نوحجانان ۳۴

واجب فراموش شده / داستان ۳۶

چشمه دانایی/ معرفی کتاب ۴۰

صمیمانه/مصاحبه ۴۲

گزارش فعالیت های مدرسه ۴۶

دلنوشته ۴۸

نشانی: کلهری- خیابان آل یاسین-روبروی برج آسمان-مدرسه علمیه حضرت آمنه علیه السلام

ایمیل: ruyesh.ameneh@gmail.com

تلفکس: ۳۷۲۳۸۳۳۰

شماره تماس: ۳۷۲۳۹۸۸۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رویش

فصلنامه علمی - فرهنگی رویش - شماره پنجم - بهار و تابستان ۱۳۹۸

نشریه علمی - فرهنگی رویش - شماره پنجم

نشریه داخلی مدرسه علمیه حضرت آمنه علیه السلام

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه حضرت آمنه علیه السلام

مدیر مسئول: سلیمه سائری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

مرضیه باباخان

هاجر شعبانی

خدیجه صوفی

فاطمه شریفی

نسرین کرد نژاد

سردبیر: سیده زهرا عابدیان

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

عطیه برغمندی، سیده زینب توسلی، فاطمه جمالزاده، فاطمه خسروپناه، مرضیه ساجدی فر، زهرا سوری، هاجر شعبانی، مونس صدیقیان، زینب غفاری، نسرین کردنژاد، مرضیه منادی، بهشته یوسفی

طراح و گرافیک: منصوره شهاب

ویراستار: رقیه صفری





پله

پله

تا آسمان

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و در اموری که حق و باطل در آنها به هم آمیخته است به دژ استوار آن پناه می‌برند. در سایه‌ی حمایتش می‌آسایند و با نور صبحگاه آن هدایت می‌یابند، مشعل تابناکش را دلیل راه خود می‌گیرند و از فروغ آن، چراغ معرفت می‌افروزند، جز از او راه راست نمی‌جویند.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و چنان کن که قرآن در تاریکی شبها مونس ما باشد و ما را از تحریکات شیطان و اندیشه‌های وسوسه‌آلود در امان دارد و پاهایمان را از رفتن به سوی گناهان باز دارد و زبان‌ها را از گفتن ناحق و نادرست - بی‌آنکه آفتی بیند - لال گرداند و اعضا و جوارح ما را از آلوده گشتن به گناه بپرهیزاند و ما را از نگرستن به دیده‌ی عبرت در امور، که دست بی‌خبری پوشیده داشته است، آگاه کند تا فهم شگفتی‌های قرآن و مثل‌های هشدار دهنده‌ی آن - که کوه‌های استوار، با همه‌ی سرسختی، از حمل آن ناتوان‌اند - به دل‌هایمان راه یابد.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و با قرآن همیشه ظاهر ما را آراسته بدار و اندیشه‌های وسوسه‌آلود را از دست یافتن به خلوص باطن ما منع نما و آلودگی دل‌های ما و علاقه‌ی ما به گناهان را برطرف ساز و آشفته‌گی کارهای ما را سامان ده، در گرمگاه روز رستاخیز، هنگام عرضه‌ی اعمال، سوز تشنگی ما را به آب رحمت قرآن فرو بنشان و در روز «هراس بزرگ» که از گورها برانگیخته شویم، بر تن ما جامه‌های امن بپوشان.

«صحیفه سجادیه»





سخن سردبیر

ما دخترها خاطرات مشترک زیادی با هم داریم. از خاله‌بازی، جشن تکلیف، طرز لباس پوشیدن و... بگیر تا آخر. بلاشک همه نصیحت‌های مادرانه را حداقل یکبار هم که شده تجربه کرده‌ایم. این هم یکی از خاطرات مشترک است. در واقع نصیحت، یک عادت مادرانه است. تا شرایط رو به راه است سریع مرغ را که ما باشیم می‌گیرند تا از قفس نپریم و در نهایت یک سخنرانی غر!!

خیلی وقت‌ها این نصیحت‌ها شیرین است. به خصوص زمانی که موضوعش از آن موارد جذاب باشد که دوست داریم. اما گاهی موضوعها جوری است که صحبت در موردشان به مذاقمان خوش نمی‌آید. در حقیقت هر وقت موضوعی باشد که با حس استقلالمان در تعارض باشد، حس شنوایی و قوه منطقی و درکمان دچار اختلال می‌شود. موضوع‌های متعارض با استقلالمان بی‌شمار است و هر مادری با توجه به شرایط و سبک تربیتی خود یک یا چند مورد را گزینش کرده و به آن می‌پردازد.

مثلاً مادری به انتخاب دوست حساس است. سعی می‌کند مشارکتی در انتخاب دوست دخترش داشته باشد و همیشه می‌گوید داشتن دوست خوب خیلی مهم است. با نشست و برخاست با او افکار و عقایدت شکل می‌گیرد. پس بهترین را انتخاب کن. دوستی و محبتت را خرج هر کسی نکن.

دیگری از دخترش می‌خواهد بازیگوشی را کنار بگذارد. در فراگیری علم و تحصیل کوشا باشد. خداوند به انسان‌ها قوه تعقل و تفکر داده است. نباید از این نعمت به سادگی گذشت. تلاشت را زیاد کن که موفق می‌شوی.

و مادری دوست دارد به حیا و عفت دخترش افتخار کند. دوست دارد دخترش حریمی برای خود مشخص کند؛ اجازه ندهد از حریمش عبور کنند و با هر وزش بادی در دام طوفان نیفتد.

دغدغه‌های مادرانه زیاد است. اما چون ما هم تعصب‌های دخترانه خود را داریم گاهی درک همدیگر سخت می‌شود. کم‌کم بزرگ می‌شویم. پا به جایگاه‌های جدیدتر می‌گذاریم. حس‌های جدیدتری را تجربه می‌کنیم. حس مادری، خواهری، تعهد و... اینجا دیگر یادآوری نصیحت‌های مادرمان خنده‌دار، حوصله سربر و یا متعصبانه نیست.

تازه کشف‌های جدیدی می‌کنیم. می‌فهمیم آنچه مادرمان از ما می‌خواست این بود که با گزینش صفات و افعال نیک، عزت دار، شخصیت دار و ارزشمند شویم. چون با جمع این اوصاف، بهترین هدیه الهی که کرامت است را دارا خواهیم شد.

دقیق‌تر بخواهم بگویم، منظور مادرمان اینست که تمام این دارایی‌ها را خدای بزرگ از همان ابتدا به ما هدیه داده است: «و لقد کرّمنا بنی آدم...». ما فقط بایستی هنرمندانه انتخاب کنیم، هنرمندانه تصمیم بگیریم، هنرمندانه زندگی کنیم تا هدیه‌مان مورد بی‌احترامی، خدشه و نابودی قرار نگیرد.

در یک کلام؛ بیایید نسبت به هدیه‌های الهی تعصب داشته باشیم.





مقاله

جایگاه کرامت
در

سیده زینب توسلی

تمدن نوین اسلامی، قوانین قرآنی و مبانی مشترک مذاهب اسلامی را با توجه به جامعیت قرآن و توان پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشری برای هدایت و دستیابی به «امت واحده» محور و اساس می‌داند. ایمان، اعتقاد قلبی و حرکت براساس آنها، از مبانی این تمدن است.

توجه به نظام اخلاقی، مجاهدت و آزاداندیشی به ویژه خرد جمعی در صورتی که مورد وهم و تخیل قرار نگیرد، مورد توجه این تمدن است. توجه به دانایی و آگاهی اعم از خودشناسی، خداشناسی و دستاوردهای علمی، امری است که در تمدن اسلامی گریزی از آن نیست. اگر علم در اختیار صاحبان آن قرار گیرد، استقلال‌شان محفوظ و تحت سلطه اجانب قرار نمی‌گیرند، بلکه این دارنده پژوهش و فناوری است که قدرت تصرف و تسلط پیدا می‌کند. بنابراین در تمدن نوین اسلامی به تولید علم باید عنایت ویژه کرد. البته علم به همراه ایمان و معنویت

تمدن هر قوم و ملتی تجلی دانش، بینش، توانمندی و نشانگر ارزش‌ها و آرمان‌های آن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کامل‌ترین نسخه تمدن‌سازی را برای بشریت به ارمغان آورد. این تمدن اسلامی، تمدنی دینی است و همه مؤلفه‌های آن حول اسلام می‌گردد و از چهارچوب آموزه‌های قرآنی برخوردار است. تمدن اسلامی، بیانگر جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد.

مقام معظم رهبری علیه السلام در بیانیه گام دوم انقلاب، تمدن نوین اسلامی را بهره‌مندی از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی می‌داند که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت در وجود خود آنان تعبیه کرده است.



کارساز و نافذ است و علم بدون ایمان خطرآفرین است. همان‌گونه که امروزه مستکبران و خودکامگان علم بحران‌های متعددی در دنیا ایجاد کرده و بشریت را به نابودی سوق داده‌اند.

تلاش و مجاهدت مستمر لازمه ایجاد تمدن نوین اسلامی است. مقام معظم رهبری علیه‌السلام، به اقسام جهادهای سیاسی، اقتصادی، علمی و... می‌پردازند که هر کدام عرصه گسترده‌ای دارد و در ایجاد تمدن نوین بزرگ اسلامی، نقش بسزایی ایفا می‌کنند.

نقش مردم در تمدن اسلامی امری روشن است. از منظر مقام رهبری علیه‌السلام، مردم سالاری باید هم دینی و هم برخواسته از علم و آگاهی باشد تا مردمی بودن حقیقی آن شکل بگیرد. این مردم سالاری جامعه را از تک‌محوری و تک‌صدایی می‌رهاند.

در کنار توجه به علم و شکستن مرزهای دانش و مجاهدت و آزاداندیشی، کرامت انسانی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن اسلامی است. کرامت انسانی، از مهم‌ترین مشخصه‌های ماهیت انسان به شمار می‌رود.

قرآن کریم می‌فرماید: «و لقد کرّمنا بنی آدم... ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم». (اسراء؛ ۷۰)

این ویژگی مهم، موجب تمایز انسان از سایر موجودات و عامل تمدن‌سازی است. از این رو بین کرامت و تمدن پیوند اساسی برقرار است؛ زیرا این موضوع پایه و اساس بسیاری از حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی است. پیشرفت و توسعه پایدار در هر جامعه‌ای در گرو رعایت آن است. در صورت بی‌توجهی به این اصل و عدم التزام عملی به آثار آن، ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، برابری و صلح، مفهوم خود را از دست خواهد داد. در این صورت، شاهد جهانی پر از ظلم، بی‌عدالتی، بی‌مهری، خشونت، جنگ، تجاوز و تبعیض خواهیم بود و آرمان تشکیل «امت واحد جهانی» و استقرار «نظام جمهوری اسلامی» به خطر خواهد افتاد.

در نتیجه گسترش تمدن اسلامی به همت و خرد جمعی نیاز دارد که در سایه وحدت، تلاش، ایمان به خدا، عقلانیت، توانایی علمی و عملی به وجود می‌آید.





پرتو هدایت

نگاه اسلام به زن، نگاهی است عزت‌بخش، کرامت‌بخش، رشد‌آفرین، استقلال‌دهنده‌ی به هویت و شخصیت زن؛ این ادعای ماست. ما می‌توانیم این ادعا را با محکم‌ترین ادله اثبات کنیم. زن در محیط اسلامی رشد علمی می‌کند، رشد شخصی می‌کند، رشد اخلاقی می‌کند، رشد سیاسی می‌کند، در اساسی‌ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار می‌گیرد، در عین حال زن باقی می‌ماند. زن بودن، برای زن یک نقطه‌ی امتیاز است، یک نقطه‌ی افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه‌داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم.

اسلام با نظر کرامت به زن نگاه می‌کند. همه‌ی خصوصیت‌های انسانی میان زن و مرد مشترک است. یک انسان قبل از آنکه اتصاف پیدا کند به زن بودن، یا مرد بودن، متصف است به انسان بودن. در انسانیت، زن و مردی وجود ندارد، همه یکسانند. نگاه اسلام این است. ۹۱/۰۴/۲۱

کرامت

تعریف کرامت

-کرامت در لغت: به معنای شرافت، سخاوت، بزرگواری، آبرومندی و جوانمردی آمده است.

-کرامت در اصطلاح: به پاک شدن از هر پستی و فرومایگی و ملبس شدن به شرافت و جوانمردی تعریف شده است.





انواع کرامت

-کرامت ذاتی: تنها به اعتبار وابستگی انسان کسب می‌شود؛ یعنی همین که انسان به دنیا می‌آید، فارغ از تعلق‌های اجتماعی، دینی، نژادی و رفتارهای او در زندگی، از حقوق و مزایایی برخوردار می‌شود که کرامت یکی از آنهاست.

-کرامت اکتسابی: کرامتی است که با سیر تکامل معنوی و انجام کارهای نیک و خدمت به خلق و رعایت حقوق دیگران کسب می‌شود. کرامت اکتسابی، مهم‌ترین امتیاز و شرافت انسان محسوب می‌شود؛ زیرا برخاسته از اراده و خواست خود انسان است.

بانوان در مسیر دستیابی به کرامت وظایفی را در ۳ بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی دارا می‌باشند.



همه باید آماده باشید. در هر جایی که هستید، باید آماده‌ی خدمتگزاری باشید؛ «و منهم من ينتظر». «ينتظر» یعنی چه؟ یعنی منتظر مردند؟ نه، یعنی منتظر انجام وظیفه‌اند؛ کجا وظیفه آنها را صدا خواهد زد، تا آنجا حاضر باشند. ما باید منتظر انجام وظیفه باشیم. هر چه که تکلیف الهی ما ایجاب کرد، بخواهیم آن را انجام بدهیم. این، ما را پیروز خواهد کرد و به موفقیت بزرگ خواهد رساند. ۲۷/۰۶/۱۳۷۰



در امتداد نور

مرضیه منادی



شهیده مریم فراهانیان

علت شهادت: شلیک خمپاره رژیم بعث عراق

از من خواست یک روز بهش مرخصی بدم. منم گفتم برو. وقتی شب برگشت، حسابی می‌لنگید. اول فکر کردم تصادف کرده، ولی هر چی ازش پرسیدم، نگفت چی شده. بالاخره بعد از کلی اصرار گفتم: «پا برهنه روی لوله‌های نفت راه رفتی! گفتم:

تو این آفتاب داغ؟! مگه زده به سرت؟ گفتم: «این چند وقت خیلی از خودم غافل شده بودم، باید این کار رو می‌کردم تا یادم بیاد چه آتیشی منتظرمه!». گفتم: «تو و آتیش جهنم؟! تو که جز خدمت، کاری نمی‌کنی!». گفتم: «تو این‌طور فکر می‌کنی، ولی من خیلی گناه دارم. بعضی از اشاره‌ها یا بعضی سکوت‌های نا به جا... اینا همه گناهان کوچکی هستند که چون تکرار می‌کنیم برامون عادی میشه. واسه همین دائم باید حواسمون جمع باشه».

شهیده فاطمه جعفریان

علت شهادت: به دست ساواک

زمان شاه بود. داشتیم با هم تو خیابان قدم می‌زدیم. یک خانم بی‌حجاب داشت جلومون راه می‌رفت. فاطمه رفت جلو و بدون هیچ مقدمه‌ای ازش پرسید: «ببخشید خانم! اسم شما چیه؟». خانم با تعجب جواب داد: «زهرا، چطور مگه؟» فاطمه خندید و گفت: «هم اسمیم». بعد گفت: «می‌دونی چرا روی ماشینا چادر می‌کشند؟» خانم که هاج و واج مونده بود، گفت: «لابد چون صاحب‌هاشون می‌خواند سرما و گرما و گرد و غبار و این‌جور چیزها به ماشینشون آسیب نزنه». فاطمه گفت: «آفرین! من و تو هم بنده‌های خدا هستیم و خدا به خاطر علاقتش به ما، یه پوششی بهمون داده تا با اون از نگاه‌های نکبت‌بار بعضیا حفظ بشیم و آسیبی نبینیم. خصوصاً اینکه هم نام حضرت فاطمه علیها السلام هم هستیم... بعدها که دوباره اون خانم رو



دیدم، محجبه شده بود».



شهیده طیبه واعظی دهنوی

علت شهادت: به دست ساواک

صاحب خانه‌اش گفته بود: «طیبه که به خانه ما آمد، ما سرمان برهنه بود، بی حجاب بودیم. آنقدر پند و نصیحت کرد و از قرآن و دعا گفت که ما دیگر یک تار موی مان را نگذاشتیم پیدا شود.» به ساواک که او را گرفته بود و دستبند زده بود به دست‌هایش، گفته بود: «مرا بکشید ولی چادرم را بر ندارید.»



شهیده فهیمه سیاری

علت شهادت: به رگبار گلوله بسته شدن ماشین حامل او.

از بی بندوباری بیزار بود. حجاب و حیای بالایی داشت. می‌گفت: «بدم می‌آید از دخترهایی که بین راه معطل می‌کنند تا مدرسه پسرانه تعطیل شود و همدیگر را ببینند». روزی که قرار بود فرج، برای بازدید به مدرسه‌شان برود، توی دفترچه‌اش نوشته بود: «گفته‌اند هر کس حجابش را بر ندارد یا در مراسم شرکت نکند، از انضباطش کم می‌شود یا او را اخراج می‌کنند. با این حال من به هیچ قیمتی در این مراسم شرکت نخواهم کرد. حتی اگر مرا اخراج کنند.»



شهیده مهین دانشیان

علت شهادت: بمباران آبادان

هنوز بعضی از همکارانش در بیمارستان بی حجاب بودند؛ همین‌طور بعضی از زن‌های فامیل، ولی مهین همیشه حجابش را حفظ می‌کرد. برای همین، بعضی به او توهین می‌کردند و می‌گفتند: «از تو بعید است که اینقدر ساده باشی و تحت تأثیر جو انقلاب قرار بگیری. آخه این چیه سرت کردی؟». مهین هم می‌گفت: «من به بقیه کاری ندارم و برای حجابم هدف دارم! چون مسئله حجاب رو از ته دل درک کردم و اصلاً از روی سادگی و نادانی، با حجاب نشدم». به خانوادش هم، که به خاطر این توهین‌ها ناراحت می‌شدند، می‌گفت: «مطمئنم یه روز همین‌هایی که به حجاب اهمیت نمی‌دهند، بیشتر از من به آن مقید می‌شوند.»





گـوهر عـفاف

فاطمه خسرو پناه

گفته می‌شود در این زمان حساس کنونی باید مسئله حجاب را کنار بگذاریم و به مسائل دیگری بپردازیم، سوال خود را مطرح کرد. آیا بحث اولویت‌داری هست که نخواهیم به حجاب بپردازیم؟

از نظر آقای دکتر، حجاب بحث مغفول مانده‌ای است. گاهی در این مملکت ۴ سال بحث برجام می‌شود. سالیان سال بحث اشتغال و ازدواج می‌شود. اما در جامعه کنونی به دلیل شرایطی بحثی مطرح شده و روکشی به عنوان حجاب رویش می‌آورند و بحث حجاب فراموش می‌شود. ما همیشه وضعیت حساس در کشور داشتیم، باید بقیه مسئله‌ها را کنار بگذاریم؟ مسائل فرهنگی اساسی‌تر است. حتی به نظر من مسئله فرهنگ اقتصاد از مسئله اقتصاد مهم‌تر است.

آقای دکتر در تکمیل صحبت‌های خود بیان کردند: حجاب در جای خودش اولویت‌دارترین مسئله ماست. یعنی اگر بخواهیم به اکثریت مراجعه کنیم، الان خانم‌های مذهبی مخالف وضع موجود حجابند و می‌گویند وضع نابسامان و غیر قابل قبولی است. خانم‌های بد حجاب هم مخالف وضع موجودند. همه می‌گویند باید مسئله حل بشود. خود حل شدن مسئله اولویت دارد. باید هر چیزی در جای خودش باشد. برای حل شدن مسئله هم یک سری قانون می‌گذارید. اصلاً کارکرد قانون هم همین است. اگر دوگانگی بود، قانون وسط می‌آید و مشکل را حل می‌کند.

یکی از دغدغه‌های مهمی که در جامعه وجود دارد، دغدغه‌ی حجاب است. بسیاری از مردم مسئله حجاب برایشان روشن است، ولی برخی با بدیهیات مخالفت می‌کنند؟ چند روزی خیلی ذهنم درگیر این مسئله بود که به کرسی آزاداندیشی شبکه سه در برنامه "بدون توقف" برخورد کردم. بسیار برنامه جالب و عالی است. در این جلسه مقدمات بحث گفته شد...

این برنامه با حضور دکتر سید محمد صالح هاشمی گلپایگانی برگزار شد. ایشان دکتری خود را از مؤسسه امام خمینی گرفته‌اند و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام هستند. ایشان مسئولیت تدوین و چینش آثار شهید مطهری بر اساس سیر مطالعاتی آسان به مشکل با رویکرد موضوعی در ۴۰ جلد و تدوین ده‌ها کتاب دیگر در این زمینه را دارند.

اولین موضوعی که در کرسی بحث شد، بحث اولویت صحبت درباره حجاب بود.

مجری با بیان صحبت مقامات کشوری که





همین افراد می‌گویند: باید مثل ما زندگی کنید و به تمام جزء به جزء زندگی ما هم کار دارند. دنیا امروز بر اساس عقلانیت اداره نمی‌شود، بلکه بر اساس منافع اداره می‌شود.

یکی از شبهه‌هایی که بعضی افراد می‌اندازند، این است که آیا حجاب در خانواده تأثیر می‌گذارد؟ بعضی می‌گویند که من چشمم را کنترل می‌کنم، همسرم حجاب نداشته باشد. یا اینکه می‌گویند ما غیرت داریم، همسرم هم پوشش دارد، ولی ما حجاب به این معنا را قبول نداریم.

آقای دکتر هاشمی به این دغدغه این‌گونه پاسخ دادند: ابتدا باید سوال کرد که هدف از

البته قانون در صحنه، نه اینکه در کاغذ باشد و به فرمایش بعضی، ۴۰ سال است در موردش بحث می‌شود. بحث حجاب تعارضی با وحدت ملی ندارد و قطعاً بحث نشدنش تعارض دارد. این دوگانگی یعنی انشقاق در جامعه. خانواده‌ها دو گروه می‌شوند.

بعضی ممکن است بگویند غرب دارد پیشرفت می‌کند، چرا اینقدر روی حجاب ما تأکید دارد؟ می‌گویند عقلش می‌رسد. خب می‌خواهد اولین نقطه را هدف قرار بدهد. دکتر هاشمی در جواب مجری که گفت: می‌گویند حقوق بشر است، پاسخ داد. حقوق بشر را چه کسی نوشته است؟ از کجا آمده است؟ یک پایه لیبراسی که حاکم شده در جنگ جهانی. آمدند جمع شدند حق و توفیق دادند. شورای امنیت و سازمان ملل قرار دادند و همان‌ها حقوق بشر را نوشتند با تعریفی که از بشر دارند. آیا نسخه‌ای که آنها بیچند، برای ما قابل اجراست؟ یا ممکن است تعریف ما فرق کند؟ اگر نگاه کنید، می‌گویند: لازم نیست ایران را با بمب و موشک نابود کنید، باید با فساد نابود کنید. همان کاری که در آندلس کردید. اینها کسانی هستند که صاحب بمب هستند و می‌گویند ما بمب داشته باشیم، ولی دیگران نداشته باشند.





آینده از بین می‌رود، لذا مهاجرت‌ها پیش می‌آید. لذا بحث جدی اینست که ما حدود حجاب را طوری مشخص کنیم که خانواده ما سالم بماند.

در این هنگام یکی از افراد حاضر در جلسه سؤال جالبی پرسید که دانستن جواب آقای دکتر برای من بسیار جذاب بود.

آن فرد پرسید: تعریفی که جمهوری اسلامی از حجاب دارد، بنابر اسلامیت آن است نه جمهوری آن، یعنی اسلام حجاب می‌خواهد نه جمهوری مردم. نه حجاب در اصول دین آمده است، نه در فروع دین آمده، نه در قرآن به شدت بحث شده است و نه در سیره اهل بیت علیهم‌السلام، مثلاً حضرت علی علیه‌السلام بیشتر به عدالت جامعه اهمیت می‌دادند، کاری به حجاب زنان نداشتند.

آقای دکتر هاشمی در جواب ایشان فرمودند: مسائل فقهی ما را علمای فقه مشخص می‌کنند. حجاب جزء ضروریات است. سوره نور و نساء مسئله حجاب را برای خانم‌ها مشخص کرده، حتی حدود آن را مشخص کرده و از جلباب نام برده است.

در زمان‌های قدیم، حجاب نشانه شخصیت بود. تربیت گذشته بنابر حجاب بوده است. در زمان‌های قدیم کنیزها حجاب نداشتند. بلکه آن انسان‌های متشخصی که که کنیز داشتند، حجاب کاملی داشتند. در کشورهای مثل عراق و امارات حجاب اصلاً جزء قانون آنها نیست.

پوشش چیست؟ حد آن هم، همان مقدار است که ما را به آن هدف می‌رساند. برای چه حجاب و پوشش مطرح است؟ من جمله بحث پوشش به عفت انسان برمی‌گردد. عفت انسان چون مربوط به غریزه جنسی است. غریزه جنسی برای خانواده قرار داده شده است، یعنی اینکه یک خانواده بر اثر غریزه جنسی یک ربطی به هم پیدا می‌کنند. این ربط تولید نسل است و تربیت نسل. اگر این غریزه نبود، تولیدی هم نبود و کار، کار عبثی بود. خانواده تشکیل می‌شود در محفل امن خانواده. نسلی تولید می‌شود. سؤال می‌شود که آیا پوشش و حجاب تا جایی باید مورد احترام قرار بگیرد که خانواده را محکم می‌کند یا اینکه اگر به خانواده لطمه هم زد اشکالی ندارد. اگر این ارتباطات در سطح جامعه پخش شد، خانواده خود به خود در وزن‌دهی کم‌رنگ می‌شود، یعنی جاذبه و کشش جنسی در خانواده کم می‌شود و آن علقه را ایجاد نمی‌کند. یکی از معضلات دنیا بحث خانواده است، فقط بحث ما نیست.

آماری که سازمان ملل ارائه کرده در سال ۲۰۱۵ (در مرکز مطالعات خانواده) و (مرکز روند های اجتماعی) این دو با هم همکاری کردند و ۱۶ سال بررسی کردند. کشورهای که در ارتباط زن و مرد و ارتباطات جنسی فرزندان نامشروع تولید کردند غیر از مسئله‌ی سقط جنین، مکزیک ۵۵٪ و آمریکا ۴۶٪ و فرانسه ۵۷٪ فرزندان نامشروع است؛ یعنی بدون قوانین زناشویی که در کشورها قرار دارد، فرزندان شدند. این حجاب یک حدی برایش مشخص شده در هر کشوری اگر این حدها پایمال شود، می‌رود در صحنه خانواده. اگر خانواده مورد تعرض قرار بگیرد، نسل





چون دغدغه برایشان نشده که قانون قرار بدهند. حجاب جزء شخصیت افراد بود. در ایران هم تا سال ۱۳۶۲ قانونی درباره حجاب نبود. کسی هم نیامده بود، اجبار کند. در حال و هوای انقلاب موقعی که قانون اساسی را نوشتند، قانون حجاب را هم آورده‌اند. بعد از مدتی که جو جنگ خوابید، این بحث‌های مربوط به حجاب شروع شد. در گذشته، ایران هم همین‌طور بوده، نیازی به قانون برای حجاب نبوده است.

تا اینجا بحث‌های کرسی نظریه‌پردازی درباره چرایی حجاب و تأثیر حجاب بود. بعد آن مباحث در مورد حجاب اجباری و قانون حجاب و شبهاتی از این دست است. بحث‌ها همچنان ادامه دارد و در آرشیو شبکه سه سیما قابل مشاهده است.

منبر
کوتاه

حجاب یک مسئله عقلی است!

به یک خانم بگو حضری شوهرت ۹۹٪ عشقش مال تو باشد و ۱٪ برای یک زن دیگر؟ کسی هست بگوید: حاضرم؟! پس همان‌طور که دوست داری شوهرت عشقش مال تو باشد، جوری از خانه بیرون نرو که عشق شوهر مردم را بدزدی، یک جور لباس نپوش، آرایش نکن که ۱٪ عشق یک مرد را مال خودت کنی. زن مسلمان باید آنچنان میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد.

استاد قرائتی رحمته الله علیه





مرضیه ساجدی فر

به بهانه پرواز دخترت



پرنده سفید در آسمان اوج گرفت، بال‌های بلند و صورتی‌اش را باز کرد و به سمت بالا حرکت کرد. سینه کوچکش بالا و پایین می‌رفت، انگار تند تند نفس می‌زد، پرنده بیشتر و بیشتر اوج گرفت. حالا دیگر فقط یک نقطه سیاه در آسمان دیده می‌شد. نه از سفیدی بال‌هایش خبری بود، نه از صورتی آرام پرهای زیر سینه‌اش. انگار در آبی آسمان گم شده بود. به همین راحتی رفت. انگار نه انگار جوجه‌هایش در لانه صدایش می‌کردند.

جیک جیک جوجه‌ها فضای جنگل را پر کرده بود. گرسنه بودند و مادر را صدا می‌زدند تا غذایی بیاورد و با مهربانی همیشگی‌اش در دهانشان بگذارد. هرچه می‌گذشت صدایشان غمگین‌تر می‌شد. حالا دیگر صدایشان فقط ناله گرسنگی نبود، بلکه آغوش مادر را برای امنیت طلب می‌کردند؛ ولی مادر دیگر نبود....

آن روز امتحان فقه استدلالی داشتیم، با هم کلاسی‌هایم سخت مشغول مرور مطالب در دقایق حیاتی قبل از امتحان بودیم که صدای دلنواز خانم شعبانی، خبر از بسته شدن درهای ورودی



زد و هر بار با حوصله‌تر از قبل سؤالاتشان را جواب داد. بالاخره زمان امتحان تمام شد و برگه‌ها را تحویل دادیم. بعد از امتحان به دلیل اختلاف بین علما درباره جواب یک تست سراغ استاد را گرفتیم تا مشکل مان را حل کند.

استاد در اتاق مدیر مشغول صحبت بودند و رسم ادب انتظار، پشت در اتاق بود. بعد از چند دقیقه استاد از روی صندلی بلند شدند و خانم سائری به رسم همیشگی‌شان ایشان را تا دم در مشایعت کردند.

یکی از خوبی‌های مدیر ما این است که "رنگ رخساره‌اش حکایت می‌کند از سر درون". حال خانم سائری منقلب بود و این یعنی یک اتفاق ناراحت‌کننده ..

استاد بعد از حل اختلاف علمایی ما که خیلی هم سخت نبود، با عجله از مدرسه خارج شدند تا از سرویس جا نمانند.

می‌خواستم دوباره به طبقه بالا بروم که صدای خانم سائری متوقفم کرد. با لحنی محزون گفتند: شما خبر نداشتید که استاد صفایی دخترشان را از دست داده‌اند..

سالن امتحانات داد. سراسیمه به سمت در دویدیم و در آخرین لحظات، مانند ماهی لیزی که از دست صیاد می‌لغزد و فرار می‌کند به داخل سالن امتحان وارد شدیم. شماره صندلی‌ها را با لطف مجدد خانم شعبانی در خروج از سالن و ورود دوباره کشف کردیم و نشستیم. این سال آخری‌ها همه‌شان دیر می‌آیند، اما همه مزه امتحان دادن به همین دیر رفتن سر جلسه است. برگه‌های امتحانی بعد از چند دقیقه مهمان نیمکت‌ها و پوشه‌های آبی روی آنها شد..

به محض دیدن اولین سؤال، صورت خانم صفایی جلوی چشمم نقاشی شد. معمولاً تست‌های امتحان سخت‌ترین سؤالات است. چون از نظر من از چهار گزینه پنج‌تای آن می‌تواند درست باشد. خوب! فقه استدلالی همین است دیگر. با هر استدلالی می‌شود پاسخ صحیح را کشف کرد. هنوز زمان زیادی نگذشته بود که چهره خندان و بشاش استاد نمایان شد. با صبر و حوصله همیشگی یکی یکی تمام سؤالات را پاسخ داد. حتی به بعضی از دوستان چند بار سر



انگار یک سطل بزرگ آب سرد روی سرم ریختند؟؟؟

چی دخترشان را؟؟ مگر می‌شود؟؟ به همین راحتی؟؟

ذهنم عقب‌گرد زد به روزهای آخر کلاس که استاد یک جلسه نیامدند و جلسات بعد هم غمگین به نظر می‌رسیدند. یک روز از استاد پرسیدم: استاد چرا مشکی پوشیدید؟ خدای نکرده کسی از اقوام فوت شده‌اند؟ استاد کمی تأمل کردند و بعد گفتند: بله متأسفانه..

حس کردم تمایل ندارند درباره‌ش صحبت کنند، پس ادامه ندادم. صحبت آن روز ما با استاد عزیزم به همین چند کلمه ختم شد و ایشان دیگر چیزی نگفتند. من هم نپرسیدم. نمی‌دانم کی گفته: "فضولی کار بدیه" کاش آن روز بیشتر می‌پرسیدم. گرچه دانستن علت غم استاد، آن روز از دردش، کم نمی‌کرد، اما همدردی در این مواقع التیام بزرگی است.

استاد خوبم، باز هم استادانه در کنار یاد دادن مبانی شهید صدر به من آموختید که بلاهای دنیا را باید زیاد هم جدی نگرفت. هرقدر سر یادگیری مبانی اصولی حلقه اول و ثانی و ثالث و... به ما سخت گرفتید. اینجا سهل‌گیری کردید و استقامت را استادانه ترسیم کردید.

به گمانم همان‌طور که قطع حجیت دارد و کاشفیت می‌آورد، صبر و استقامتتان کاشفیت از قلب بزرگتان دارد و روح زلالتان..

همان‌طور که در مقدمه وجود مولا و جوب را اخذ نکرده، ولی در مقدمه و جوب، و جوب اخذ شده است، برای ما حتی اگر در فراگیری علم اصول و جویی نباشد، در فراگیری علم صبر و متانت و توکل از شما بزرگواری و جوب اخذ شده است؛ چراکه مقدمه اخذ شده و جوب ثابت می‌شود، چه مقدمه‌ای بالاتر از روی خوش شما در سخت‌ترین لحظات زندگی‌تان و حضور به موقع در مدرسه و کلاس، و چه ثبوت و جویی بالاتر از امر مولا به اطاعت بی‌چون و چرای از استاد در امور متعالی و اثبات این جوب با حدیث صحیح‌السند رسولش...

استاد خوبم چهار سال در گوشم زمزمه کردی: حجیت قطع ذاتی و ثابت است و حتی مولا نمی‌تواند حجیت را از او بگیرد و امروز با رفتارت به من یاد دادی حق الطاعه وسیع مولا یعنی چه؟؟؟

حق الطاعه‌ای که رعایتش برای قلب بزرگت غم و شادی ندارد.



نامه‌ای از فرانسه

روزها می‌گذشت و من به مدرسه می‌رفتم و هر روز مدیر برای پدرم نامه می‌فرستاد و از او درخواست می‌کرد اجازه دهد تا من بی‌حجاب به مدرسه بروم.

فکر می‌کرد که من حجابم را به اجبار پدرم، رعایت می‌کنم! در آخرین نامه‌ای که در ۷ نوامبر (۱۶ آبان) نوشت گفت:

اگر راضیه روسریش را در نیاورد، دیگر حق آمدن به مدرسه را ندارد!

این نامه را صبح به من داده بود و بعد از ظهر وقتی برای آوردن کتاب‌ها و دفترهایم به مدرسه رفتم، دیدم مثل فرمانده پادگان با تنی چند از معلمان جلوی در ایستاده بود و به خیال اینکه من می‌خواهم به کلاس بروم با عصبانیت و خشونت گفت: نه، راضیه

من در آن موقع ناراحت شدم. بغض گلویم را فشار می‌داد، ولی با این حال به او گفتم: من برای برداشتن کیفم آمده‌ام!

من از آن روز دیگر به مدرسه نمی‌روم. در خانه درس‌های ایرانی‌م را ادامه می‌دهم، اما این برخورد بد و بی‌ادبانه مدیر را هرگز فراموش نمی‌کنم.

من تا به حال چند مصاحبه داشته‌ام در جواب خبرنگار شبکه ۳ تلویزیون فرانسه که پرسید: آیا به حجابم ادامه می‌دهم یا نه؟ گفتم: حجاب در اسلام از ۹ سالگی برای ما دختران واجب است. من از ۹ سالگی چادر سر کردم و تا آخر عمر هم سر خواهم کرد.

من بازی کردن با بچه‌ها و مدرسه رفتن را دوست دارم، ولی دینم و حجابم را از همه چیز بیشتر دوست دارم و حاضرم در خانه تنها باشم، ولی خدا از من راضی باشد و به دخترهای مسلمان می‌گویم که از این سر و صداها و فرانسوی‌ها و سیاست‌های ضداسلامی‌شان نترسند و به مبارزه خود ادامه دهند که حتماً پیروزی از آن ماست.

راضیه نادران-ده ساله

مرحبا بر تمام زوایای بزرگوار روحت...
آرزو می‌کنم برای تمام لحظه‌های عمر
تحصیلم در مدرسه و کلاست زانو
بزنم و از نفس زکیهات ناگفته‌ها یاد
بگیرم، دلخوش باش به کوچک و
بزرگ آموخته‌هایت به ما که در عمق
وجودمان حک شده است.
و انشالله مقبول محبوبت واقع شود.



شاید برای شما هم اتفاق بیفتد زینب غفاری

الف: برخورد زن همراه با چهره‌ی خندان و متبسم با مردان نامحرم هنگام خرید از مغازه‌ها و سایر برخوردها چه صورت دارد؟

ب: خندیدن زنان و دختران با صدای بلند در خیابان یا انجام برخی حرکات دیگر که موجب جلب توجه نامحرمان می‌شود چگونه است؟

حضرت آیت الله خامنه‌ای رحمته‌الله:

الف- صحبت کردن و خندیدن با نامحرم اگر موجب مفسده باشد، جایز نیست.

ب- از هر کاری که موجب جلب توجه نامحرم می‌شود، باید پرهیز کرد.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله:

الف و ب: به طور کلی دختران و زنان باید مقابل مردان نامحرم به نحوی لباس بپوشند و راه بروند و صحبت کنند که موجب توجه و نگاه سوء و تهییج مردان نشوند و اگر کردند، گناه بزرگی است.

حضرت آیت الله بهجت رحمته‌الله:

الف- هر کاری که معرضیت ریه یا فتنه در آن است، جایز نیست.

ب- جایز نیست.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی رحمته‌الله:

الف- اشکال دارد و هنگام ضرورت نباید از مکالمات عادی تجاوز کنند.

ب- بهتر است زنان و دختران مسلمان از این‌گونه کارها بپرهیزند و اگر منشأ فسادی شود، جایز نیست.

حضرت آیت الله تبریزی رحمته‌الله:

الف- اگر از روی التفات، کاری را که موجب جلب نظر اجانب شود، انجام دهند. اشکال دارد.

ب- زن عفیف این کار را نمی‌کند، بلکه اگر معرض تهییج شهوت برای یکی از طرفین باشد، حرام است.



حضرت آیت الله صافی رحمته الله علیه:

الف- مخالف نص قرآن است "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ" احزاب ۳۲

ب- جایز نیست.

آیا باید سرمه چشم، اصلاح صورت و ابروهای رنگ کرده را از نامحرم پوشاند؟

امام خمینی رحمته الله علیه: پوشاندن اصلاح صورت واجب نیست؛ ولی پوشاندن سرمه چشم و رنگ ابرو - اگر نزد عرف زینت محسوب شود- واجب است.

آیات عظام بهجت رحمته الله علیه و صافی رحمته الله علیه: باید آن را از نامحرم پوشاند.

آیت الله تبریزی رحمته الله علیه: پوشاندن اصلاح صورت به گونه‌ای که نزد زنان کهنسال یا کمی کمتر از آن متعارف است - واجب نیست.

آیات عظام سیستانی رحمته الله علیه، مکارم رحمته الله علیه و نوری رحمته الله علیه: پوشاندن آن از نامحرم واجب نیست.

آیات عظام خامنه‌ای رحمته الله علیه، فاضل رحمته الله علیه و وحید رحمته الله علیه: اگر زینت محسوب شود، باید آن را از نامحرم پوشاند.

*تبصره: اگر موارد یادشده به گونه‌ای باشد که باعث مفسده و جلب توجه مرد نامحرم شود، پوشاندنش واجب است.

خودمونی‌های قرآنی

ثابت شده زبون خودش خیلی کارایی داره. خوب حرف زدن با بقیه، یعنی احترام گذاشتن بهشون.

مردم از احترام خوششون می‌یاد و واکنش مثبت نشون میدند. زبون خوش باعث می‌شه مردم با هم دوست بشند و با آرامش مشکلاتو حل کنند. اما اگه کسی بددهن باشه و تند حرف بزنه حتی اگه حق هم باهاش باشه، بقیه جلوش مقاومت می‌کنند و تو کارش سنگ میندازند. برای همین هست که خدا گفته:

-قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (با مردم با زبان خوش حرف بزنید). آیه ۸۳ بقره





دوران نوجوانی

سن ۱۵ سالگی به نظر عده‌ای از روانشناسان تقریباً تنمه مرحله نوجوانی است. حالت‌های روحی او نامتعادل است و این اغلب به مناسبت شروع سن بلوغ است. گاهی عصبی و زمانی احساساتی است. گاهی درونگرا و زمانی برونگرا است. میل به ورود در اجتماع را ندارد و نیز تمایل به خروج از خانه در او کم است. در این سن مفاهیم جزئی جای خود را به تصورات و مفاهیم کلی می‌دهد، قدرت هضم و تحلیل و تفسیر مسئله‌ها را پیدا می‌کند و در جمع، سنی بسیار مهم و پرمعنی است.

دوران بلوغ

دوران آشفتگی فکر و در عین حال آرامش و ثبوت زندگی است. آدمی در این سن به همه افراد و به توانایی‌های آنها بسیار بدبین است و معمولاً همه را با نظر حقارت می‌نگرد. حتی نسبت به علم و عالم بی‌توجه است. عالم شدن را امری بسیار آسان و حتی هیچ می‌بیند. نسبت به آنها که از خود تعریف می‌کنند و احیاناً از علم و شخصیت خود سخن می‌گویند، متنفر است.

دوران جوانی

آغاز آن را معمولاً از حدود سن ۱۸ سالگی می‌دانند. ولی درباره سن پایان آن اختلاف نظر وجود دارد. در این سن فرد به پختگی عقلی نزدیک می‌شود، از آن بابت که تجاربی

دوره سوم تربیت

در هفت سال سوم که آخرین دوره تربیتی است، امر به همراهی و کمک به جوان است؛ زیرا در این هفت سال فرزند با سخت‌ترین دوران زندگی روبروست. امر ازدواج و بسیاری از انتخاب‌ها در این دوران است و برای همه اینها او به کمک و همراهی احتیاج دارد. او می‌خواهد با او با احترام برخورد شده و از او نظرخواهی شود و به رأی او اهمیت داده شود.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «فرزند خود را در هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند و هفت سال دوم او را با آداب و روش‌های مفید تربیت کن و در هفت سال سوم، مانند یک رفیق صمیمی مصاحب و ملازمش باش.» (وسائل، ج ۵، ص ۱۲۵)

و بعد از این هفت سال، دیگر از والدین کاری ساخته نیست؛ چون دیگر او ساخته شده است.

تقسیم‌بندی این مرحله

هفت سال سوم زندگی را از لحاظ خصیصه‌های رفتاری و شخصیتی می‌توان به سه مرحله نوجوانی، بلوغ، جوانی تقسیم کرد.



حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندانش امام حسن علیه السلام فرمود: «پس در آغاز تربیت تصمیم گرفتم تا کتاب خدای بزرگ را همراه با تفسیر آیات به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام به تو تعلیم دهم، به چیز دیگری نپردازم». در بخش دیگر فرمود: پسر! بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم، ترس از خدا و انجام واجبات... است». (روضه المتقین، ج ۶، ۶۵۱)

* تحکیم اعتقادات

از مسائل مهم دیگری که باید پدر و مربیان در تربیت فرزند به آن توجه کنند، تعلیم و تحکیم اعتقادات است. تقویت اعتقادات هم انسان را رشد و نمو می‌دهد و هم سدی است محکم در مقابل شبهات بیگانگان و نگهدارنده انحرافات و انجام گناه. در این بین اعتقاد به توحید و معاد نقش مهم و تعیین کننده دارد. لذا امام علی علیه السلام می‌فرماید: «پسر! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست اوست و پدیدآورنده موجودات است، همو می‌میراند و نابودکننده همان است که دوباره زنده می‌کند. سپس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده و اعتدال در اندام تو آورده است. بندگی تو برای او باشد و تنها اشتیاق او را داشته باش و تنها از او بترس».

گونگون از زندگی بدست آورده است. در عین اینکه دارای غرور و احساسات است تا حدود زیادی تابع عقل و خرد می‌شود. او در بررسی‌های زندگی به عمق مطالب بیشتر توجه دارد تا به ظاهر آن، سعی دارد اراده‌اش را از تسلط سائق‌ها خارج کرده و تحت فرمان عقل درآورد. حتی از بسیاری از اشتباه‌های گذشته متأسف و نگران است. فعالیت‌های او صورت ارادی، انتخاب و اختیار پیدا می‌کند. او آزاد و مختار است. اما برای این اختیار باید حدودی قائل شد؛ زیرا غرور جوانی باعث می‌شود که گاهی پا از گلیم عقل بیرون بگذارد و خلاف آنچه مصلحت است، انجام دهد. به همین نظر مصلحت نیست که او به طور کامل از نفوذ خانواده خارج شود. والدین نه به صورت امر و نهی‌های مستقیم، بلکه به صورت خیرخواهی، تذکر، پند غیرمستقیم باید او را وادارند که گوش به تذکراتشان دهد. با توجه به حساسیت ویژه این دوره، مهم‌ترین وظایف والدین به تاسی از سیره معصومین علیهم السلام عبارتند از:

* بیان احکام حلال و حرام

در دوره هفت سال سوم و دوران نوجوانی و جوانی فراگیری قرآن با تفسیر و احکام حلال و حرام آن است. امام صادق علیه السلام فرمود: «به فرزندان خود آموزش مذهبی بدهید و پیش از آنکه منحرفین آنان را به انحراف عقیدتی بکشانند، به داد آنها برسید». (نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۳۱، ص ۵۲۲)



* تعلیم مکارم اخلاق

پدر فقط مسئول تأمین نفقه فرزند که مربوط به خلق و جسم او می‌شود، نیست. بلکه در قبال خلق و اخلاق و تربیت صحیح باطن نیز مسئولیت دارد. از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام این مسئولیت در قبال کل خانواده مطرح است، نه فقط فرزندان. لذا به کمیل بن زیاد نخی چنین توصیه فرمود: «ای کمیل! خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری و مکارم اخلاق و شبها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود، هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزداید؛ چنان که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند، اما فرزند خویش را به این اوصاف کریمه دعوت و سفارش نموده تا به خوبی آن اوصاف را دارا شده و بر آن تربیت یابد». (همان، ص ۶۸۲، حکمت ۲۵۷)

* حفظ کرامت انسانی

از مسائلی که سخت، تربیت‌ها را تخریب می‌کند و خطرناک است برای جوان، از دست دادن شخصیت و کرامت انسانی است. اگر در انسانی این حالت پیدا شود که احساس شخصیت نکند و کرامت خود را از دست رفته بداند به هر کار خطرناکی دست خواهد زد. امام علی علیه السلام به خوبی به این مسئله توجه دارد. لذا در تربیت فرزندش سخت به آن سفارش کرده است و فرموده است: نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی و سرمایه عمری که مصرف نموده‌ای، بهایی به دست آوری». (همان، ص ۵۳۲)

* حفظ حریت انسانی

حفظ کرامت انسانی بدون حریت و آزاد بودن از بندگی غیر خدا میسر نیست. یک پدر دلسوز و یک مربی همه جانبه‌نگر در جهت حفظ کرامت انسانی، حریت و آزادمندی و آزادگی را در روحیه تربیت شده خویش تقویت می‌کند، به این جهت علی علیه السلام می‌فرماید: «برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید».

* توصیه‌های عملی در مرحله سوم تربیت فرزند

* جوانان را نسبت به مسائل مذهبی آگاه کنید و سعی نمایید که نسبت به اصول و مبانی اسلام اعتقاد درست پیدا کنند و احکام دینی عامل و مقتضیات مذهب را محترم بشمارند.

* احساس مسئولیت را در جوانان بیدار و آنان را به قبول و انجام مسئولیت تشویق کنید.

* جوان را در تعیین و شناخت هویت فرهنگی، مذهبی، ملی و آرمانی خود یاری کرده و تشویق کنید تا هویت فردی و واقعی و هم‌چنین هویتی که جامعه از او انتظار دارد بشناسند و درک کنند.

* راه‌های صحیح زندگی مسالمت آمیز را به او نشان دهید.

منبر کوتاه

بعضی از گناهان مثل نفت هستند و بعضی ها هم مثل بنزین..!

قرآن درباره گناههای نفتی می‌گه: «انجامش ندید»

درباره گناههای بنزینی می‌گه: «نزدیکش هم نشید»
 'لاتقربوا' چون بنزین، بر خلاف نفت از دور هم آتش می‌گیره

رابطه با نامحرم و شهوت جز گناههای بنزینی و شیطان قسم خورده هر جا زن و مردی تنها باشند، نفر سومش خودش باشد.

استاد قرائتی رحمته

* کنترل و مراقبت کنیم تا جوانان به پوچ‌گرایی، نژادپرستی، اعتیاد و مفسد دیگر روی نیاورند.

* جوانان را در انتخاب شغل و حرفه‌ای مناسب با علاقت، استعدادها و امکاناتشان تشویق کنید.

* جوانان را به ورزش و پرورش اندام سوق دهید.

* اوقات بیکاری و فراغت جوانان را با ورزش، عبادت، گردش، مطالعه و امثال آن پر کنید.

* مهارت‌های اجتماعی و آداب و رسوم مذهبی و متداول جامعه را به او بیاموزید.

* جوانان را با اصول بهداشت و سلامت جسم و روان آشنا کنید و موجبات حفظ سلامت جسم و روان او را فراهم کنید.

* در انجام فعالیت‌های اجتماعی و اداره خانه او را شریک و سهیم کنید.

* در جوانی موجبات ازدواج جوانان را از هر جنسی که باشند فراهم کنید.



کریمانه

عطیه برغمندی



پدر نعمت بزرگی است. قلب تپنده خانه است. قهرمان دختری است که می خندد.

قلب بانو زینب وار می تپد... . هنوز ۱۵ سالش هم نشده؛ بارها پدر را دست بسته دیده... . در این خاندان بسیارند دخترکانی که پدران خود را دست بسته دیده اند. پدر او جنایتکار نیست. عبد صالح است. دستگیر مستمندان شهر است. پاسخ خشم را با خشوع می دهد. لبخندش همیشگی است. تعبیرش از زندان، عبادتخانه ای برای خلوت عاشقانه خداست. زندانبان ها نیز دل رحم می شوند، وقتی او مهمانشان می شود. اما نگاه منتظر دخترک بر در است.

سیاه پوشان با پرچم سیاه جنازه ای روی پل اصلی شهر می آورند. ایها الناس مرگ او طبیعی بود. جراحی بر جسد نیست. ولی در چشمان «سندی» رازهای زیادی نهفته است. قلب دخترک می شکند؛ شکستی زینبی...

آرام و بی صدا می گرید. مگر می شود پدری را که امام و ولی خداست، در این حال دید و نگریست. نگاه دختر ۱۰ ساله شهر بر قامت راست برادر است. برادری که زین پس پدر خواهر می شود.

سیاه پوشان با پرچم سیاه، قصد دارند حرمت شکنی کنند. حرمت برادرها، خواهرها...

می دانند این خاندان اکرم ترین و اشرف ترین خاندان ها بر روی زمین اند. برادر را می خوانند، جان خواهر را می خوانند.....

تفاوتی نیست برای زندانی چه در رنج باشد، چه در گنج. چشم هایش بر جای پای برادر مانده. بارش را می بندد. کوله بارش معرفت است و عشق به امام زمانش. -به دنبال برادر می روی؟ -به زیارت امام می روم.

غلیان معرفت درون رگ هایش او را زینب ثانی کرده است. نه در دل هراسی و نه در ذهن شبهه ای؛ محکم تر از مردان قدم برمی دارد. می داند راه سخت و طولانی است. ولی برای عاشق، دیدن معشوق جز لذت ندارد.

از مدینه تا مرو روزها راه است. چه امیدوار و خرسند شبها را با یاد خدا صبح می کند و هر قدم صبحش نیز یاد خداست.





این مسیر بارها تکرار شده است. بار اول شاید از شام تا مدینه بوده است. جایی که رسالت برادر را خواهر با قدم‌هایش به گوش جان مردم می‌رساند.

یک‌سال در راه بود. چندی تا مرو نمانده، شوق دیدار زمان را سهل می‌کند. لیک سیاه‌پوشان پرچم سیاه تنگ نظرند. کاروان سپیدی را تاب نمی‌آورد و نور را مسموم می‌کنند.

خواهر امام غریب، شفیعه شیعیان به اصرار اشعریون به قم می‌آید. قمی که نیای او آن را حرم اهل بیت خوانده‌اند...

و من ساکن قمم...

بانویی که هم نام فاطمه است. معصوم نیست، ولی معصومه است. امام غریبم، نام ایشان را معصومه علیها السلام نهاده است.

بزرگ شدن روح زینبی می‌خواهد که معصوم نباشی و معصوم شوی و معصومه شوی؛ اینجاست که بعد از مادرت زهرا علیها السلام، ناقل زیارت‌نامه‌ی تو امام می‌شود.

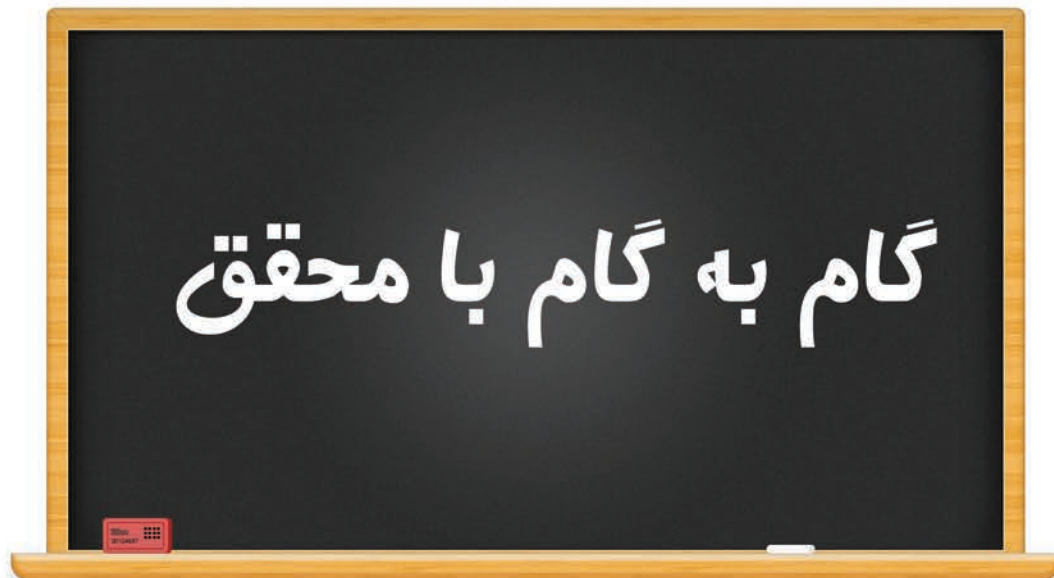
نام مادرت زهرا علیها السلام که می‌آید نفس در لابه‌لای زندان بغض اسیر می‌شود. آنجا که صدق تمام، امام صادق علیه السلام، تجلی‌گاه قبر شریف مادرش را قبر شریف تو می‌داند و «علیک بکریمه اهل البیت علیهم السلام» را سفارش می‌کند.

بیانم از وصف کرامت تو عاجز است. زمانی که کریم می‌شوی و چون امامانت با تمام تلخی روزگار به روی مردمان لبخند می‌زنی و کرامتت را نصیب ما می‌کنی. کرامتی که بزرگ و کوچک، غنی و فقیر، مسلمان و غیر مسلمان، عرب و غیر عرب نمی‌شناسد. وه چه بزرگ نام و بزرگ‌منش و بزرگ‌خاندانی...





نسرین کردنژاد



گام سوم: طرح نویسی

اجزای طرح : ۱. تبیین مسئله

در شماره پیشین به سومین گام تحقیق، یعنی طرح‌نویسی اشاره و بیان شد. طرح تحقیق راهنمای پژوهشگر در طول تحقیق است و شامل اجزایی مانند تبیین مسئله، اهمیت و ضرورت، اهداف پژوهش، پیشینه تحقیق و... است. در این شماره و چند شماره آتی به توضیح اجزای طرح می‌پردازیم.

۱. تبیین مسئله

نقطه آغازین هر پژوهش علمی، یک مسئله دارای ارزش پژوهش است. تحقیقی که مسئله محور نباشد، ارزش علمی چندانی ندارد؛ از این رو اثبات «مسئله بودن» پژوهش لازم است. این امر در دو یا سه پاراگراف در تبیین مسئله انجام می‌گیرد. توضیح اینکه پژوهشگر در این قسمت از طرح به روشنی قلمرو و محدوده موضوع تحقیق را توضیح می‌دهد که در واقع همان سؤال اصلی است و به طور واضح



و دقیق بیان می‌کند که درصد حل چه مشکلی و پاسخگویی به چه پرسشی است. بدین منظور محقق باید موضوع را بشکافد و شناختی اجمالی، اما دقیق از موضوع به خواننده ارائه دهد. محدود کردن مسئله و جداسازی آن از مسائل حاشیه‌ای و توضیح ویژگی‌های آن از رسالت‌های تبیین مسئله است. پژوهشگر برای اینکه به این نقطه برسد و امور فوق‌الذکر را به درستی بیان نماید، لازم است عناصر ذیل را با بیانی شفاف و علمی در تبیین مسئله ذکر کند:

۱. تعریفی کوتاه از موضوع پژوهش؛

۲. بیان جایگاه عنوان (تبارشناسی)؛

۳. مشخص نمودن ابعاد و زوایای گوناگون بحث؛

۴. مشخص نمودن محدوده و قلمرو تحقیق با ذکر قیود زمانی و مکانی.

با دقت در موارد بالا به دست می‌آید که بیان مسئله از نظر ساختار دارای شکل هرم وارونه است؛ یعنی از کل به جز حرکت می‌کند و آن جز همان قلمرو تحقیق و به عبارتی مسئله تحقیق (سؤال اصلی) است.





فانوس

مهری امیری

و مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌گر، و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

شان نزول آیه

جمعی از مفسران گفته‌اند: هنگامی که اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابیطالب با شوهرش از حبشه بازگشت، به دیدن همسران پیامبر آمد. یکی از نخستین سؤالاتی که مطرح کرد، این بود که آیا چیزی از آیات قرآن درباره زنان نازل شده است؟ آنها در پاسخ گفتند: نه!

اسماء به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا ﷺ، جنس زن گرفتار خسران و زیان است»، پیامبر ﷺ فرمود: «چرا؟» عرض کرد: «به دلیل اینکه در اسلام و قرآن فضیلتی درباره آنها همانند مردان نیامده است». اینجا بود که آیه فوق نازل شد و به آنها اطمینان داد که زن و مرد در پیشگاه خدا از نظر قرب و منزلت یکسانند، مهم آن است که از نظر اعتقاد و عمل و اخلاق اسلامی واجد فضیلت باشند.

نکته

* «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... أَجْرًا عَظِيمًا» شریعت مقدس اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین‌داری فرقی بین زن و مرد نگذاشته، و در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان باایمان و زنان باایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان فروتن و زنان فروتن،



إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، به طور اجمال به این حقیقت اشاره می‌کند، و در آیه «أَنْبِي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»، به آن تصریح، سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است. در واقع قرآن نه تنها نگاه ویژه‌ای به زن دارد، بلکه وی را مستقل و کارآمد معرفی می‌کند. زن مانند مرد، انسانی است که همه مواهب رشد را دارا بوده، هیچ خللی در گوهر وجود او نیست و می‌تواند مراحل رشد و تکامل را به خوبی طی کند.

سخنرانی حجت الاسلام محسن قرائتی رحمته الله با موضوع تفسیر سوره احزاب- آیه ۳۵

به دنبال دستورهایی که برای همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد، این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی بر شمرده است. زمانی ارزش این آیه روشن می‌شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند، بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم. تفاوت میان زن و مرد در جسم است. روح، زن و مرد ندارد و همه کمالات بشری مربوط به روح اوست، نه جسم او. لذا همه کمالاتی که در این آیه آمده، به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱- انسان زمانی کامل می‌شود که همه‌ی کمالات، نه فقط بعضی را در خود داشته باشد.

۲- نشانه‌ی جامعیت اسلام آن است که کمال را در همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح

می‌کند.

۳- رشد انسان، مرحله‌ای و گام به گام است. ابتدای اسلام با زبان، سپس ایمان با دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و... «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ... الْمُؤْمِنِينَ ... الصَّابِرِينَ» ...

۴- انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

۵- کنترل شکم با روزه، «الصَّائِمِينَ» کنترل زبان با صداقت، «الصَّادِقِينَ» کنترل شهوت با دوری از حرام، «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ» مبارزه با غرور، با داشتن تواضع، «الْقَانِتِينَ» غفلت‌زدایی با ذکر و یاد خدا، «وَالذَّاكِرِينَ» مقاومت در برابر نیش‌ها و نوش‌ها با نیروی صبر، «وَالصَّابِرِينَ» غافل‌نماندن از محرومان با انفاق، «وَالْمُتَصَدِّقِينَ».

۶- زن، حق مالکیت و بخشش مالی دارد. «الْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ».

۷- زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ».



کرامت زن در کلام بزرگان

بهشته یوسفی

کرامت زن از نظر شهید مطهری

برگرفته از کتاب

«مسئله حجاب»

مرد بر خلاف آنچه تصور می‌رود در عمق روح خویش از ابتدال زن و از تسلیم رایگانی او متنفر است و همیشه عزت و استغنا و بی‌اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است و زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. به عقیده ما، ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را باید در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن جستجو کرد. حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیتش در برابر مرد به کار برده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تاکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و باوقارتر و عقیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد، بر احترامش افزوده می‌شود. در سوره احزاب می‌فرماید: «ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین»

ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند، فریاد بزند که به دنبال من بیا، سر به سر من بگذار، متلک بگو، در مقابل من زانو بزن، اظهار عشق و پرستش کن. آیا حیثیت زن ایجاب می‌کند که این چنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید برود، حواس پرت کن نباشد و نگاه‌های شهوت‌آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیت مرد یا زن یا برخلاف مصالح اجتماعی یا آزادی فرد است؟ آری، اگر کسی بگوید زن باید در خانه حبس و در را به رویش قفل کرد و به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن از خانه به او نداد، این البته با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی و حقوق خدادادی زن منافات دارد. چنین چیزی در حجاب‌های غیر اسلام بوده است، ولی در اسلام نبوده و نیست.

حقیقت امر این است که در مسئله پوشش سخن نیست که آیا خوب است زن پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ درست است که صورت ظاهر مسئله این است که زن چه بکند؟ یعنی آن کس که مسئله با نام او عنوان می‌شود، زن است و احیاناً مسئله با لحن دلسوزانه‌ای طرح شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یا محکوم و اسیر در حجاب؟ اما روح سخن این است که آیا تمتعات مرد از زن باید آزاد باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثنای زنا ببرد یا نه؟ یعنی آنکه در این مسئله ذی‌نفع است، مرد است نه زن. اسلام که به روح مسائل می‌نگرد جواب می‌دهد: خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می‌توانند از زنان به عنوان همسر قانونی کامجویی کنند. اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است.

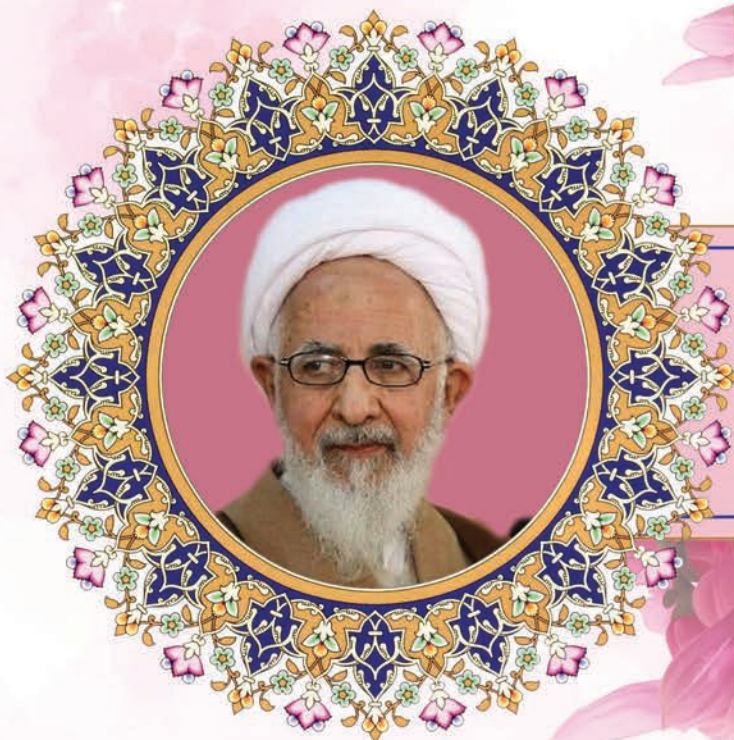
کمیت غیر از یکنواختی است. برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک‌جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است. ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است.

کالای تبلیغاتی

برخی پول‌پرستان از دخترها به عنوان کالای تبلیغاتی برای پرفروش کردن مجلات، افزایش تماشاچیان فیلم و جلب مشتری به سوی مغازه‌ی خود استفاده می‌کنند. به راستی چه کسانی زمینه‌ی سوء استفاده را فراهم کرده‌اند؟ آیا دخترانی که خود را از نگاه‌های آلوده حفظ نمی‌کنند، در این میان مقصر نیستند؟

بسیاری از تجار جهان، از زن برای فروش کالا استفاده می‌کنند. عکس بدن آنها را روی جوراب و... می‌اندازند یا او را در کنار اشیاء قرار می‌دهند، در حقیقت مردها عکس زن را می‌خرند نه کالا را. از نظر «فروید» مرد با دیدن تصاویر و عکس‌ها که نمایانگر چیزی از زن باشد، لذت برده و ارضاء می‌شود. روانشناسی در خدمت سیاست، زیگموند فروید، ص ۶۵

اسلام نه می‌گوید زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد، بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است، نه برای زن فعالیت اقتصادی خاصی را تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بیکار و بی‌عبار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بارآید. پوشاندن بدن به استثنای وجه و کفین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است.



جایگاه زن در نظر

آیه الله جوادی آملی رحمته الله علیه

بهشته یوسفی

اگر زنان در پرتو تعلیم صحیح و تربیت وزین پرورش یابند و چون مردان بیاندیشند و مانند آنان تعقل و تدبیر داشته باشند، از این جهت تمایزی با مردها ندارند و اگر گاهی تفاوت یافت شود همانند تمایزی است که بین خود مردها مشهود است.

وقتی حقیقت هر کسی را روح او تشکیل داد، روح نه مذکر است و نه مؤنث. قهراً بحث از تساوی زن و مرد یا تفاوت این دو صنف در مسائل مربوط به حقیقت انسان رخت برمی بندد، یعنی سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود نه به انتفاء محمول و چون تساوی و تفاوت عدم و ملکه هستند، نه سلب و ایجاب. اگر در یک مورد سخن از تساوی به میان نیامد، سخن از تفاوت هم پیش نخواهد آمد.

انسان دو صنف است: بخشی محکم کارند به نام مرد و بخشی ظریف کارند به نام زن. اسماء الهی هم دو صنف است و کمالات نیز از دو راه نصیب انسان می شود. بعضی از کمالات بر اساس مبارزه و ستم ستیزی و مظهر قهر و جلال حق بودن است و بعضی مظهر مهر و جمال و لطف حق بودن است و اگر یکی از این دو صنف در خشونت و اندیشه ورزی قوی تر است، دلیلی بر آن نیست که در بخش های مهر و صمیمیت و دقت نیز قوی تر باشد. گاهی راه عاطفه بیش از راه قهر کارساز است. ذات اقدس الهی، عالم را بر محور محبت اداره می کند و بسیاری از آیات قرآن درس محبت می دهد و راه محبت را زن بهتر از مرد درک می کند. البته اگر زن به کمال نهایی راه یافت، توان تعدیل قوا را نیز خواهد داشت.



تلنگر

فرانس فانون نویسنده فرانسوی می‌گوید:

«نیروهای اشغال‌گر، در کشور مسلمان الجزایر مأموریت داشتند تا هویت و اصالت فرهنگی ملت الجزایر را نابود کنند و در این راه حداکثر کوشش خود را بر تخریب مسئله حجاب و چادر زنان متمرکز کرده بودند؛ زیرا آن را نشانه‌ی مهم اصالت ملی زنان الجزایری تلقی می‌کردند. از دیدگاه استعمارگران، هجوم به تاروپود جامعه‌ی اسلامی الجزایر، باید ابتدا از تحت تأثیر قرار دادن زنان آغاز می‌شد.

دستگاه استعماری فرانسه برای مبارزه با حجاب زنان و بیرون کشیدن آنان از کانون خانواده، مبالغ‌ه‌نگفتی را اختصاص داده بود. آنها بر این باور بودند که حجاب زن، سدّ محکم و دژ عظیمی در برابر نفوذ غربی‌هاست. هر چادری که کنار گذاشته شود، افق جدید و گام بلندی در تسلط استعمارگران بر کشورهای اسلامی است. پس از دیدن هر زن مسلمانی که حجاب را کنار گذاشته است، امید تسلط آنان ده برابر می‌شد. با هر چادری که رها می‌شود، گویی جامعه اسلامی برای پذیرش و تسلیم در برابر استعمارگران آماده‌تر می‌شود.»

ذات اقدس الهی اصرار بر این دارد که زن با تمام اعضای بدنش بنده حق باشد. به همین دلیل او را شش سال قبل از مرد مورد عنایت خود قرار داده است. شما بارگاهی را تصور کنید، بدون اذن ورود نمی‌توان وارد شد. اگر در آن بارگاه رفیع، کسی زن را ۶ سال زودتر از مرد راه بدهد، معلوم می‌شود که این زن پیش از مرد مورد عنایت صاحب بارگاه قرار گرفته است. اگر ما از این شباهت عظمت زن و برتری او را نسبت به مرد استنباط نکنیم. دست‌کم معلوم می‌شود دین یک عنایت خاصی نسبت به زن دارد. این برای آن نیست که زن ناقص است، بلکه برای آن است که زن ریحانه است و این گل فقط باید به دست باغبان باشد و باغبان این گل فقط قرآن و عترت و ذات اقدس الهی است.

زن باید کاملاً درک کند که حجاب او تنها مربوط به خود او نیست تا بگوید من از حق خودم صرف‌نظر کردم. حجاب زن، مربوط به مرد نیست تا بگوید من راضیم. حجاب زن، مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده رضایت بدهند. حجاب زن، حقی الهی است؛ همه اعضای خانواده و اعضای جامعه به خصوص خود زن امین امانت الهی هستند. زن به عنوان امین حق‌الله از نظر قرآن مطرح است، یعنی این مقام و این حرمت و حیثیت را خدای سبحان، که حق خود اوست، به زن داده و فرموده این حق مرا تو به عنوان امانت حفظ کن.



نوحجابان

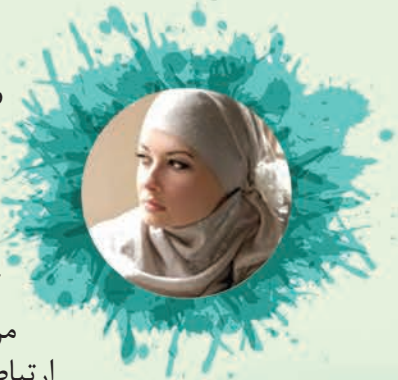
زهرا سوری



پرفسور اینگرید ماتسون، نویسنده و جامعه‌شناس انگلیسی

او دانشمندی مسیحی بود و اعتقاد چندانی به خدا نداشت. او می‌گوید: من وقتی با اسلام آشنا شدم، اهمیتی به مذهب نمی‌دادم. در دوره نوجوانی کلیسا و ایمان را کنار گذاشته بودم. بنابراین آشنایی‌ام با اسلام در واقع بازگشت خدا به زندگی‌ام بود و این اتفاق بر اثر قدرت قرآن بود. وقتی قرآن را خواندم و به جایگاهم در عالم خلقت پی بردم، مسلمان شدم.

سارا بوکر هنر پیشه، مد و مانکن آمریکائی



من یک زن آمریکایی هستم که در مرکز آمریکا به دنیا آمده‌ام. اما هرچه جذابیت زنانگی‌ام بیشتر می‌شد، درجه رضایت و خوشبختی‌ام افت می‌کرد. یک روز با قرآن، کتابی که در غرب به طور منفی و کلیشه‌ای معرفی شده است، برخورد کردم. ابتدا سبک و نحوه قرآن مرا تحت تاثیر قرار داد. سپس نگاه آن به هستی، زندگی آفرینش و ارتباط میان خالق و مخلوق، مرا به شگفتی وادار کرد. من با انتخاب پوششم برای اولین بار آرامش زن بودن را تجربه کردم و احساس کردم همه زنجیرها پاره شده‌اند و من بالاخره آزاد شده‌ام. بنابراین پوشش نقاب را انتخاب کردم و تا پای مرگ از حق لاینفک برای پوشیدنش دفاع خواهم کرد.





ماشا الیلیکینا: خواننده و رقص روسی

ماشا در رشته گیتار از مدرسه موسیقی فارغ التحصیل شده بود و سپس به عضویت گروه رقص فابریک در آمد. به گفته وی در سال ۲۰۰۷ یکی از دوستانش به کما رفته بود و این اولین باری بود که از خدا چیزی می خواستم و همین امر باعث گرایش من به دین اسلام شد. حتی به ذهنم خطور نمی کرد، روزی به حج بروم و از بهترین و گواراترین آب، یعنی زمزم بنوشم. من اکنون با حیات واقعی آشنا شدم. اکنون دیگر آن موفقیت ها و درآمد سابق آن جلوه را برایم ندارد و برایم بی ارزش و منفور هستند.



کلودیا کازونوتو: دانشجویی مطالعات ادیان ایتالیا

کلودیا در ایتالیا دانشجویی مطالعات ادیان بود. اما تحقیق او درباره اسلام زمانی اتفاق می افتد که استادش درباره امام علی علیه السلام و حوادثی که بعد از رحلت پیامبر بر ایشان گذشته، صحبت می کند؛ او را به اسلام علاقمند می کند. اما علاقه کلودیا بعد از شنیدن داستان امام حسین علیه السلام به اسلام بیشتر می شود. بنابراین نام سکینه را برای خود انتخاب می کند. او می گوید: در ابتدا چیز زیادی از اسلام نمی دانستم کتاب های شیخ محمد تیجانی و امام خمینی که درباره اسلام بودند به من کمک کردند. بعد از آشنایی با مسلمانان دیگر متوجه شدم باید حجاب داشته باشم و پس از خواندن آیه حجاب که زنان را به داشتن حجاب تشویق می کرد، باعث شد حجاب را انتخاب کنم. حجاب را انتخاب کردم تا زیبایی ام را از دیگر مردان ببوشانم. بعد از انتخاب حجاب، حس خوبی به من دست داد. در ایران دانشجویی مطالعات ادیان در دانشگاه تهران هستم و بهشت من حرم حضرت معصومه علیها السلام است محلی که هر زمان وقت کنم به آنجا سفر می کنم.



دیامز: خواننده و نوازنده زن فرانسوی

دیامز می گوید: حجاب شادی را به زندگی من آورده و این برای من کافی است. او دلیل اسلام آوردنش را نفرت از ظلمی که در غرب بر زنان روا داشته می شود، اعلام کرد.

دیامز با انتشار کتاب "حسب حال دیامز" از زندگی، سختی ها و نهایتا اسلام آوردنش و انتخاب حجاب، همگان را آگاه کرده است. وی در این کتاب از زندگی بدون پدر و ورود به عرصه نوازندگی و همراهی اش با خوانندگان آمریکایی و بازیگران فرانسوی و به دست آوردن مال و شهرت سخن می گوید. او می گوید: در اوج موفقیت از افسردگی شدیدی رنج می بردم و بارها به روانشناسان مختلفی مراجعه کردم. اما هیچ کدام کمکی به من نکردند.



وی می افزاید راه حل خلاص شدن از افسردگی را در نماز و قرائت قرآن یافتیم و در نهایت هنگامی که در دسامبر ۲۰۰۸ به جزیره موریس سفر کردم، اسلام را پذیرفتم. انتخاب حجاب برای بسیاری از اطرافیانم عجیب تر از تغییر دینم بود.



داستان حلیمه رجبی

واجب فراموش شده

استاد خداحافظ - خداحافظ مریم جان - ان شاءالله همین طور که تو کلاس فعال بودی، تو کار عملی هم بهترین باشی. نمیدونستم جواب استاد رو چی بدم، فقط با یه لبخند تلخی گفتم: ان شاءالله. کیفمو برداشتم و از کلاس زدم بیرون. استرس و دلهره تمام وجودمو گرفته بود. برای همین ترجیح دادم، مسیر موسسه تا خونه رو پیاده برم، بلکه حال و هوام بهتر بشه. احساس خفگی می کردم. نفس کشیدن برام سخت شده بود. همش تو فکر فردا بودم. نمی دونستم قراره چی بشه. با خودم می گفتم: کاش می شد زمان به عقب برمی گشت و من هیچ وقت تو این کلاس ثبت نام نمی کردم. آخه منو چه به کلاس امر به معروف و نهی از منکر... البته اولش همه چی خوب پیش می رفت. استاد صحبت می کرد. راهکار نشون می داد. ما هم به صورت گروهی می رفتیم برای کار عملی. اما وقتی امتحان شفاهی رو دادیم و استاد نمره ها رو آورد، یک دفعه اسم منو صدا زد و گفت چون مریم نمره اش از همه بهتر شده. کاملا مسلط می تونه به صورت انفرادی از فردا کار کنه و یه گزارش کار روزانه برای من بیاره. یعنی وقتی کلمه انفرادی از زبون استاد بیرون اومد حالم شد مثل زندونی که قرار بود، بره انفرادی تا فردا صبح خودشو برای اعدام آماده کنه. ترس از فردا تمام وجودمو گرفته بود. آخه من یه دختر آروم و خجالتی بودم که حرف زدن با غریبه ها خیلی برام سخت بود. حالا چه برسه به اینکه برم نصیحتشون کنم و بهشون تذکر بدم. وای خدای من! تو چه مخمصه ای گیر افتادم. هرچی دارم دست و پا میزنم پیام بیرون، بیشتر فرو می رم. تمام مسیر موسسه تا خونه رو با سرزنش خودم طی کردم. بالاخره رسیدم در خونه. در رو که باز کردم، صورت مهربون مامانم رو دیدم که بهم گفت: خسته نباشی دخترم. گفتم: سلام مامان، میشه امشب کسی نیاد تو اتاقم می خوام تنها باشم. یک دفعه مامانم جا خورد و گفت: چیزی شده؟ اتفاقی افتاده؟! گفتم: نه نه اتفاقی نیفتاده. فقط می خوام تنها باشم. آخه فردا کلی کار دارم. مامانم با اون آرامش همیشگی که داشت، گفت: باشه دخترم. فقط هر وقت گرسنه ات شد، صدام بزن تا غذا تو بیارم. سرمو به علامت چشم تکون دادم و از پله ها بالا رفتم. در اتاقمو باز کردم و وسایلمو یه گوشه گذاشتم. خودمم رفتم رو تختم دراز کشیدم تا خستگی راه از تنم دربیاد. اما مگه استرس و دلهره فردا می گذاشت آروم باشم. چاره ای نداشتم. باید یه راهی پیدا می کردم تا از این وضعیت خلاص بشم. جز اینکه گوشه رو بردارم و به خانم طاهری بگم من نمی تونم، لطفا بی خیال ما بشید. راه دیگه ای به ذهنم نرسید. بالاخره تصمیم رو گرفتم. گوشه رو برداشتم و شماره خانم طاهری رو گرفتم تا خواستم بگم سلام، خانم طاهری پیش دستی کرد و گفت سلام مریم جان، خوبی؟ - گفتم: سلام استاد! ممنون. خانم طاهری گفت: چیزی شده دخترم؟ درباره برنامه فردا سوال داری؟

گفتم: بله استاد، می خواستم بگم، می خواستم بگم؛ من من...





- تو چی عزیزم؟ راحت باش، حرفت رو بگو. هر چی با خودم کلنجار رفتم که بگم استاد من نمی‌تونم، نشد که نشد. همین شد که حرفمو عوض کردم و گفتم: استاد می‌خواستم بگم برام دعا کنید، همین. خانم طاهری هم گفت: چشم دخترم حتماً، تو هم به خدا توکل کن، ان‌شاءالله خودش کمکت می‌کنه.

توکل به خدا، چقدر این جمله رو می‌شنیدم. ولی انگار رو من تأثیری نداشت. با یه بدبختی بالاخره شب خوابیدم تا خودم رو برای فردایی که معلوم نبود قراره چی بشه آماده کنم. صبح با صدای اذان مسجد محل از خواب پریدم. نمازم رو خوندم و بی‌سروصدا از خونه زدم بیرون. با استاد قرار گذاشته بودم تعداد نفراتی رو که بهشون تذکر می‌دم رو با جزئیاتش به عنوان گزارش‌کار روزانه بنویسیم. همین‌طور اونایی که نتونسته بودم. اولین قدمم رو که برداشتم، خدا خدا می‌کردم که امروز همه خانم‌ها ظاهرشون متین و متناسب با شئون دین باشه. این‌جوری هم من راحت می‌شدم، هم اونا گناه نمی‌کردند. آخ! یعنی می‌شد. امروز هیچ‌کس گول شیطان و نفس لعنتی رو نخوره. باخودم گفتم بزار سرم رو بندازم پایین و تند تند راه برم، این‌جوری چشمم به هیچ خانم بد حجابی نمی‌افته تا مجبور بشم بهش تذکر بدم. همین‌طور که داشتم تند تند می‌رفتم، یه دفعه دستم محکم خورد به کیف یه خانم. سرم رو که آوردم بالا دوتا چشم از حدقه بیرون زده رو دیدم که خیره شده بود به من. بیشتر که نگاهش کردم، دیدم از اوناست که حسابی باید بهش تذکر داد. از آرایش صورتش گرفته تا موهای سر و کوتاهی مانتوش. تا اومدم سر صحبت رو باهاش باز کنم، یه دفعه پرید تو حرفم و گفت:

- کوری عزیزم، نمی‌تونی جلوتو ببینی عینک بزن، خواستم بگم ببخشید، یک دفعه یه تنه‌ای بهم زد و از جلوم رد شد و رفت. مات و مبهوت مونده بودم. با خودم گفتم: من هنوز چیزی بهش نگفته، می‌خواست قورتم بده، حالا کافی بود بهش بگم خانم حجابتون مناسب یه بانو نیست. اون‌وقت اولین شهید کلاس امر به معروف می‌شدم. با همین توجیه‌ها که از جونم و آبروم مهم‌تر نیست، بی‌خیال شدم و به راهم ادامه دادم. ولی می‌دونستم این اولین نمره منفی که باید به خودم بدم.

تقریباً یه سه چهار ساعتی بود که همین‌طور راه می‌رفتم. هوا هم به‌شدت داشت گرم می‌شد و منم حسابی کلافه شده بودم. از یه طرف خستگی و تشنگی بهم فشار آورده بود و از طرفی هم فکر اینکه نتونسته بودم با اون خانم صحبت کنم، اعصابمو





جمع کردم تا از مسجد برم که یهو یه خانم جلومو گرفت و گفت:

- کجا دخترم نهار بخور بعد برو. گفتم: ببخشید خانم من از اقوام شهید نیستم. یکدفعه یه خانمی از بالای مسجد گفت تو مهمون مخصوص پسر هستی اون خواسته تو امروز تو مراسم باشی. دخترم اگه کار نداری بمون. وقتی این حرفو شنیدم دیگه نتونستم برم همونجا نشستم تا مراسمشون تمام بشه.

قبل از نهار امام جماعت مسجد اومد رو منبر تا چند دقیقه‌ای صحبت کنه. وقتی شروع کرد از خصوصیات اخلاقی و نحوه شهادت شهید گفتن، خشکم زد. وای خدای من چی می‌شنونم. این شهید یکی از شهدای امر به معروف بوده که در حین انجام وظیفه شرعیش، توسط دو نفر با ضربات چاقو به شهادت می‌رسه. اشک از چشمم جاری شد. حالا دیگه مطمئن شدم اومدم تو این مراسم بی‌حکمت با کارم نیست. برای همین باخوادم عهد بستم از جون و دل برا این کار مایه بگذارم. هدفم از انجام این کار حالا با سخنان حاج آقای مسجد و شهید امر به معروف به کلی تغییر کرد. دیگه از استرس و دلهره خبری نبود و فقط رضایت خدا و بزرگی کارم برام مهم بود. بعد مراسم با یک تصمیم جدی‌تر از مسجد اومدم بیرون. سرمو بالا گرفتم و گفتم: خدایا توکل بر تو. هنوز خیلی جلوتر نرفته بودم که یه ماشین مدل بالا جلوم ترمز کرد. چهار تا خانم با ظاهری نامناسب تو ماشین نشسته بودند. یکیشون ازم آدرس خواست. با خودم گفتم: مریم الان وقتشه. برو خودت رو نشون بده. ثابت کن که می‌تونم. آروم رفتم جلوی ماشین و گفتم ببخشید من این آدرس رو بلد نیستم، ولی یه صحبتی با شما دارم، اجازه هست. تا این حرف رو زدم یکیشون با تمسخر گفت

داغون کرده بود. همین‌طور که داشتم می‌رفتم چشمم افتاد به یه مغازه اون سمت خیابون. با سرعت باد رفتم اون سمت خیابون و داخل مغازه شدم. از تو یخچال مغازه یه شیشه آب معدنی برداشتم و گذاشتم رو میز فروشنده، اومدم که پولشو بدم یه دفعه صدای یه زنی رو شنیدم که گفت: میشه هزار تومان، سرمو بالا بردم که پولو بدم، چشمم افتاد به سر و وضع خانم. اونقدر وضعیتش نامناسب بود که من شرمم می‌شد نگاهش کنم. یکدفعه از کوره در رفتم و با عصبانیت گفتم: آخه خانم این چه وضعیه شما دارید؟ چرا درست لباس نمی‌پوشید؟ آخه حیا هم خوب چیزیه والا. به خدا ما هم گرمون میشه، ولی به خودمون اجازه نمیدیم اینجوری بیایم بیرون. همین‌جوری یه بند داشتم حرف می‌زدم که یهو خانمه از پشت دخل اومد بیرون و خیلی با احترام دستمو گرفت و از مغازه انداختم بیرون. بعدشم کلی بد و بیراه بارم کرد. تهدید هم کرد که اگه دفعه دیگه ببینمت اینجا فلان و بیسار می‌کنم. داشتم از ترس می‌مردم. نفسم بند اومده بود. اولین بار بود که با یکی اینقدر تند حرف زده بودم و اونم این‌جوری از خجالتم در اومده بود. واقعا دیگه داشتم کلافه می‌شدم گرما و تشنگی از یه طرف، بی‌عرضگی خودم هم از طرف دیگه شده بود قوز بالا قوز. نمی‌دونستم چکار کنم؟ فقط راه می‌رفتم و به اتفاقاتی که تو این چند ساعت برام افتاده بود فکر می‌کردم. همین‌طور که می‌رفتم از اون طرف کوچه صدای اذان مسجد رو شنیدم. با خودم گفتم خوبه! می‌رم نماز می‌خونم. یه استراحت هم می‌کنم. خلاصه رفتم مسجد. نمازم رو خوندم. بعد نماز دیدم دارند در مسجد رو می‌بندند. گفتم چی شده، یه خانمی گفت: امروز چهلم یه شهید هست. بعد مراسم هم نهار می‌دهند. برای همین درو بستند تا بتونند از مردم پذیرایی کنند. وقتی شنیدم قراره نهار بدن، وسایلم رو



گفت: مریم جان بهت افتخار می‌کنم. درسته شهید نشدی. اما از الان می‌تونی یک سرباز نمونه برای رهبر و امام زمانت باشی. اگر آماده‌ای یک یا علی بگو. منم با صدای بلند گفتم: یا علی. یکدفعه همراه مریض کناریمون گفت: خانم چه خبره! مگه اینجا هیئته! مریض داریم...

منو خانم طاهری زدیم زیر خنده و با صدای آروم گفتیم: نه هئیت نیست بهشته ما هم شهیدیم...

بفرمایید: حاج خانم گوشمون با شماست، منم شروع کردم به صحبت کردن درباره حضرت زهرا علیها السلام و دین و حجاب و .. فکر کنم یه چند دقیقه‌ای براشون صحبت کردم. اما نمیدونم چی شد یهو حس کردم چشمم داره میسوزه و دنیا داره دور سرم میچرخه. دیگه نفهمیدم چی شد. وقتی بهوش اومدم چشمام رو که وا کردم فقط یه نور سفید می‌دیدم. با خودم گفتم: وای خدا، مجلس شهید بی حکمت نبود. خدایا شکر که منو لایق شهادت دونستی. همین طور که انتظار اومدن فرشته‌ها رو می‌کشیدم، یه صدای آشنایی به گوشم خورد. خوب که گوش دادم صدای خانم طاهری بود. اه نکنه اونم شهید شده. صداس زدم، گفتم: استاد شما هم اینجا هستید.

- خانم طاهری گفت: آره عزیزم نترس من پیشتم، خیلی وقته اومدم اینجا. با خوشحالی ازش پرسیدم خب پس کی می‌برنمون بهشت!؟

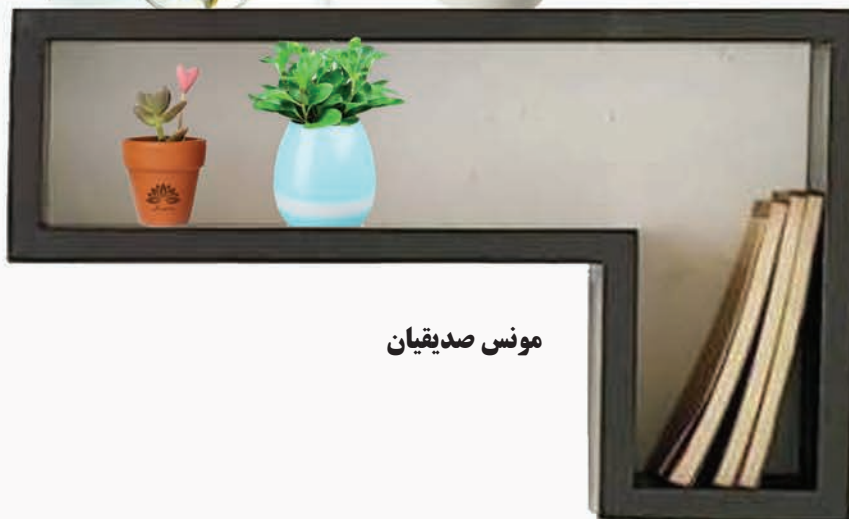
خانم طاهری با تعجب گفت: بهشت! گفتم آره دیگه، مگه ما شهید نشدیم. مگه خدا نگفته شهدا می‌رنند بهشت. یکدفعه خانم طاهری زد زیر خنده و گفت: مریم جان اون اسپری فلفلی که خانمه زده تو چشمات نتونسته ببرت بهشت. فقط باعث شده یه چند روزی چشماتو با باند ببندند تا اثرش از بین بره.

تازه فهمیدم قضیه چیه. داشتم از خجالت آب می‌شدم که خانم طاهری دستمو گرفت و





معرفی کتاب



موسی صدیقیان

من که خودم اهل شعر و شاعری بودم، اونا هم که با احترام دو جفت گوش مفت در اختیارم گذاشته بودند، دیدم وقتشه که یکی از برگای برنده‌ی ایران رو رو کنم... اواسط سخنوری شاعرانه‌ی من، سیلون هم به جمع سه نفره‌ی ما اضافه شد. سیلون با اینکه دانشجو++++ی دکترای تاریخ بود، در حیطه‌ی ادبیات هم دستی بر آتش داشت. موضوع بحث ما که دستگیرش شد، شروع کرد به تعریف و تمجید از ادبیات ایران و با سربلندی توضیح می‌داد که شاعرایی مثل حافظ و فردوسی رو می‌شناسه و چی و چی... از اینکه می‌دونست چی به چیه کلی کیف کردم...

اونقدر از «لایه‌های پنهان» اشعار فارسی گفتم و تحسین‌کنان اشعار سنگین وزنون رو به رخشون کشیدم که در پایان جلسه‌ی ادبی‌مون هر سه نفر جامه‌دران و بر سر زنان اتاقم رو ترک کردند!

-نیلووووووووووووووووووووو!

آخه این چه طرز صدا کردنه؟ صدای آمبروژا بود! در اتاق رو که باز کردم آمبروژا گفت: «میشه بدویی بیایی تو سالن تلویزیون؟ بدو... بدو...» گفتم: «چه خبره؟ چقدر هولی!». بدو .. یکی از شبکه‌ها داره یه موسیقی ایرانی پخش می‌کنه. بچه‌ها توسالینن که تو بیایی برامون ترجمه کنی... تقریباً بخش اعظمی از بچه‌های طبقه‌ی ما توی سالن بودن؛ چشمم افتاد به صفحه‌ی تلویزیون. با خودم گفتم: «این دیگه کیه؟» بچه‌ها در سکوت کامل بودن تا تمرکز من به هم نخوره و یه وقت چیزی از کلمات رو جا نندازم. منم حواسم به شعری بود که قرار بود برای اون جمع ادیب و علاقه‌مند ترجمه کنم. خواننده می‌خوند:


تیکه تیکه کردی دل منو/ سر به سرم نزار دیگه دیگه می‌خوامت/ تیکه
تیکه بردی دل منو/ در به درم کردی تو رو تو رو می‌خوامت/ بیا تو خودت
بیا تو/ فقط تو بیا پلوی من

نگاه همه به من بود؛ «فلاکت» به تمام معنا!

کتاب «خاطرات سفیر» به روایت خانم نیلوفر شادمهری - عضو هیئت علمی دانشگاه هنر - با نگارشی صمیمی و ساده، خواننده را به خوابگاهی در پاریس می‌برد و او را با رویدادها، تجربه‌ها و خاطراتش شریک می‌کند.

خاطرات دختر مسلمانی که در کشور فرانسه، هرچند برای ادامه‌ی تحصیل در مقطع دکتری حضور دارد، اما سفیری شده است، برای دفاع از حقیقت اسلام، مواجهه‌ی او با آدم‌های مختلف و اتفاقات متفاوت این خاطرات را جذاب‌تر می‌کند، از قبول نشدنش در بهترین دانشگاه فرانسه تنها به دلیل حجابش و دست‌ندادن با سرشناس‌ترین اساتید مرد تا برگزاری دعای عهد در اتاق خوابگاه و خواندن دعای کمیل برای «یک سلیم النفس».

خاطرات منتشر شده در این کتاب، ابتدا در وبلاگی به نام «سفیر ایران» توسط نویسنده نوشته شده و سپس به مرور بر آن خاطرات افزوده شده است. وی در بخشی از وبلاگ خود نوشته: «چند سال پیش، وقتی برای تحصیل وارد فرانسه شدم، فکر می‌کردم فقط یک دانشجوی دکترای طراحی صنعتی هستم. اما دقایق زیادی نگذشت تا بفهمم پیش از اینکه دانشجوی باشم در هر مقطع یا هر رشته‌ای، نماینده ایرانم و رفتار و گفتارم بیش از اینکه معرف "من" باشند، معرف یک مسلمان ایرانی است. برای کسی مهم نبود من چه می‌کنم و چه می‌خوانم؟ چیزی که اطرافیانم می‌خواستند بدانند پاسخ سوالات و شبهات ذهنشان بود، درباره‌ی هرچه به ایران مربوط می‌شد. مسئولیتم خیلی سنگین‌تر از آن بود که فکرش را می‌کردم. و این چنین بود که سفیر ایران شدم...»



خاطرات سفیر

نویسنده: نیلوفر شادمهری



صمیمانه

خبرنگار: فاطمه جمالزاده

بانوی طلبه فارغ‌التحصیل سطح دو حوزه:

نوشتن تحقیق پایانی را از سال سوم حوزه آغاز کردم

یکی از بانوان طلبه که موفق به ارائه تحقیق پایانی و فارغ‌التحصیل شدن از سطح دو حوزه علمیه حضرت آمنه علیها السلام شده است، با اشاره به علل موفقیت خود در تنظیم و ارائه تحقیق پایانی گفت: مهم‌ترین علت را این می‌دانم که نوشتن تحقیق پایانی را از سال سوم حوزه آغاز کردم و وقتی به سال پنجم رسیدم، تحقیق پایانی‌ام تقریباً تمام شده بود و اتفاقاً همین امر انگیزه‌ای شد تا بتوانم با وجود داشتن فرزند کوچک، واحدهای درسی را سریع‌تر بگذارم.



این بخش از نشریه به رسم همیشگی به گفت‌وگوهای صمیمانه با طلاب و اساتید ممتاز حوزه علمیه حضرت آمنه علیها السلام پیرامون موفقیت‌های هر یک از آنان در عرصه‌های مختلف اختصاص دارد.

در این سری از نشریه به سراغ یکی از طلاب فارغ‌التحصیل سطح دو از این حوزه علمیه خواهران که موفق به ارائه تحقیق پایانی و گذراندن دروس پنج سال تحصیلی این سطح شده است، با او درباره جزئیات طی این مسیر و علل موفقیت وی در این راه گفت‌وگو کردیم:



- برای مخاطبان خودتان را معرفی بفرمایید:

باقری: سیده طوبی باقری هستم، متولد ۱۳ مهر ۱۳۷۳. در شهرستان قائم‌شهر واقع در استان مازندران متولد شده‌ام. تا سن ۷ سالگی به همراه خانواده در قم سپری کرده‌ام. سپس به همراه خانواده به مازندران رفتیم و تا ۱۸ سالگی در مازندران ماندیم؛ در سن ۱۸ سالگی ازدواج کردم و چون همسرم طلبه بود، با هم به قم آمدیم و تاکنون در قم مانده‌ایم.

- چه شد که وارد حوزه شدید؟

باقری: احساس می‌کردم با قرارگرفتن در فضای حوزه بهتر می‌توان خودسازی کرد، البته این احساسم صادق بود و وقتی وارد حوزه شدم دیدم فضای اینجا برای خودسازی خیلی ناب است. به انجام کارهای تبلیغی در راستای تربیت اسلامی جامعه نیز علاقه‌مند بوده و هستم و درصدد هستم پس از کسب مهارت در این زمینه اگر توفیق نصیبم شود قدم در این راه بگذارم.

- پس از ورود به حوزه و رویارویی با برخی دروس سخت عربی باز هم علاقه اولیه‌تان برای ورود به حوزه درونتان بود؟ مثلاً با خود نمی‌گفتید من برای خودسازی آمده بودم نه صرف افعال و حلاجی کردن قواعد جملات عربی و ...؟!

باقری: هرگز نسبت به صحت تصمیمم برای ورود به حوزه دچار تردید نشدم، درست است که جمع برخی دروس سخت حوزوی با مسئولیت‌های زندگی کمی خستگی‌آور است ولی از آنجا که علاقه عمیقی نسبت به حوزه و دروس حوزوی دارم، هرچه بیشتر پیش می‌رفتم، علاقه‌ام به ادامه راه بیشتر می‌شد.

- تحقیق پایانی سطح ۲ حوزه را با موفقیت تنظیم کرده و وارد سطح ۳ حوزه شده‌اید؛ مهم‌ترین علت موفقیت شما در ارائه تحقیق پایانی در زمان مقرر شده است چیست؟

باقری: مهم‌ترین علت را این می‌دانم که من نوشتن تحقیق پایانی را از سال سوم حوزه آغاز کردم و به مرور تنظیم آن را تا سال پنجم پیش بردم و وقتی به سال پنجم رسیدم تحقیق پایانی‌ام تقریباً تمام شده بود و اتفاقاً همین امر





انگیزه‌ای شد تا بتوانم واحدهای درسی را با وجود داشتن فرزند کوچک سریع‌تر بگذارم. به سایر طلاب و دوستان حوزوی خودم هم پیشنهاد می‌کنم نوشتن تحقیق پایانی را به سال پنجم موکول نکنند بلکه هر چه زودتر، نوشتن آن را آغاز کنند تا بتوانند در موعد مقرر آن را ارائه دهند.

-به نظرتان نوشتن تحقیق پایانی کار سختی است؟ چه چیزی این کار را برای شما راحت‌تر می‌کرد؟

باقری: بله، نوشتن تحقیق پایانی زحمت دارد و این مسأله انکار ناپذیر است ولی دو مسأله راه را بر من آسان ساخت؛ نخست تشویق و راهنمایی‌های همسرم بود که همواره در این راه کمک شایانی به من می‌کرد و دوم علاقه‌ام به نوشتن بود. با خیلی از هم‌دوره‌ای‌هایم که صحبت می‌کردم می‌فهمیدم که علاقه به نوشتن در آنان وجود ندارد بنابراین به آنان می‌گویم که برای نوشتن تحقیق پایانی قبل از هر چیز باید علاقه به نوشتن را در خود تقویت کنند. علاقه من به نوشتن چنان شدت دارد که سبب می‌شد گاهی تا ساعت ۵ صبح بنشینم پشت کامپیوتر یا پای کتاب برای فیش‌برداری و تکمیل تحقیق پایانی‌ام.

-قصد دارید تحصیل در حوزه را تا کجا ادامه دهید؟ هدفتان از تحصیل در سطوح بالاتر رسیدن به چه نقطه‌ای است؟ تبلیغ، تألیف، مدیریت حوزه یا ...؟

باقری: به نظر من تحصیل در حوزه باید تا جایی ادامه پیدا کند که نیاز و عطش درونی انسان برطرف شود؛ هدف من از تحصیل در حوزه خدمت به اسلام است چه با تبلیغ، چه با تدریس، چه با تألیف و ...





-اگر زمان به عقب برگردد باز هم وارد حوزه خواهید شد؟

باقری: بله، بدون تردید هر بار مشتاق تر و مصمم تر از قبل قدم در این راه می‌گذارم. هر کس که با اعتقاد و هدف وارد حوزه شده باشد، بی شک با من هم نظر است.

-صحبت پایانی خطاب به خواهران طلبه:

باقری: توصیه‌ام به بانوان متأهل حوزوی این است که اولویت را زندگی، همسر و فرزندان خود بدانند و در کنار آن به بهترین صورت به درس خواندن بپردازند چرا که بانوان حوزوی در درجه نخست الگوی زندگی دینی برای اطرافیان خود هستند. این چیزی است که از مادر معنوی خود سرکار خانم سائری مدیر محترم حوزه‌مان به یادگار در قلبم حک شده است.

زنگ تفریح

حس و حال طلاب پایه پنجم در خصوص درس تجزیه و ترکیب سرکار خانم خائفی

هذا من فضل ربی

نشکر الربّ الجلیل بما فضلّ علینا من نعمة الزاهره و قد جعلنا فی مسیر تعلیم الدروس الدینیة فی مقدمتها اعراب القرآن الکریم. قد استفدنا من هذه المادة الدراسیة استفادة فائقة و هی احدى المواد الدینیة السائره الی فهم الآیات الشریفه و استیعاب المبانی الدقیقه. من میزات هذه المادة الدراسیة جمالها و حیویتها الی جعلنا ان لانشعر بالتعب و الكسل فی الصف. (خانم مجاوری)

شهد العسل، حموضه الرمان و اعتدال الربیع تجدها فی سله الادب العربی هیا بنا الی السله (خانم ساجدی فر)

هب الاعراب نجمه ساطعه تنیر درب الفهم و تفتح باب معرفه الآیات الکریمه. (خانم امیری)

الاعراب ماده دراسیه متمیزه عن سایر المواد بما فیها من جمال و حیویه و استناره فهم الآیات الکریمه. (خانم حامدی)

گزارش

گزارش فعالیت معاونت پژوهشی مدرسه علمیه حضرت آمنه سلام الله علیها



برگزاری سومین جلسه دفاعیه تحقیق پایانی



برگزاری هشتمین کارگروه پژوهش



برگزاری کارگاه مقاله نویسی



گزارش فعالیت معاونت آموزش مدرسه علمیه حضرت آمنه سلام الله علیها



آزمون ورودی مقطع عمومی سطح ۲



مصاحبه داوطلبان پذیرش در
مقطع سطح ۲ و سطح ۳

گزارش فعالیت معاونت فرهنگی مدرسه علمیه حضرت آمنه سلام الله علیها



جشن میلاد علی بن موسی الرضا علیه السلام با
حضور خادمان رضوی همراه با تبرک پرچم مطهر



اجرای گروه سرود در حرم مطهر حضرت معصومه
و پژوهشگاه علامه طباطبایی رحمه الله علیه



فعالیت طلاب در هفته عفاف و
حجاب در سطح شهر قم



دل + نوشته

پناه زمین و آسمان

چند شب است که دارم به تنگ شدن دلم برای تو فکر می‌کنم. از سوپی نگرانم تو را ندیده، فراموش کنم و دل‌تنگی‌ام تمام شود، از سوپی با شوق داشتن دلی که برای تو تنگ شده دارم مستی می‌کنم.

خودت می‌دانی این شوق و خوف چه کار می‌کند با آدم.

همین که دلتنگی‌ام برای تو کم می‌شود دنبال دلیل می‌گردم. نکنند عشقت در دلم کم شده که دلم کمتر برایت تنگ می‌شود.

چند روز پیش داشتم به این فکر می‌کردم: وقت‌هایی که کمی دلم کمتر تنگ می‌شود برایت، شاید آن زمانی باشد که تو را دیده‌ام اما امروز خیلی دلم کمتر تنگ شده بود برایت و همین خوفم را زیاد کرده بود که فکری به سرم زد. گفتم وقتی ما تو را می‌بینیم و بی آنکه تو را بشناسیم، دل‌مان کمتر تنگ می‌شود برایت.

اگر تو به ما دست بدهی، در آغوشمان بگیری، پیشانی‌مان را ببوسی، آن وقت چه قدر کمتر دل‌مان تنگ می‌شود برایت. تو که از کسانی نیستی که فقط سلام می‌کنند و رد می‌شوند. دوستانه را که ببینی، می‌ایستی، سلامشان می‌دهی، دستشان را می‌فشاری، در آغوششان می‌گیری و از بوسیدنشان بخل نمی‌ورزی.

درست می‌گوییم؟ من که امروز فراموش نکرده بودم، عشقت هم که در دلم کم نشده بود، نکند این همه کمتر تنگ شدن دلم برایت، برای دستی بود که به من دادی و آغوشی که میزبان سرم شد و بوسه‌ای که نشست روی پیشانی‌م.

در جمعی که امروز بازار دست دادن و آغوش کشیدن و بوسیدنشان گرم بود، تو کدامشان بودی آقا!

دلم خوش است تو به خیالات من نمی‌خندی! ممنونم که اینقدر خوب می‌فهمی مرا!

محسن عباسی ولدی

